

درود بر کارگران هفت تپه!

حمایت بین المللی تا پیروزی نهایی ادامه دارد



تظاهرات کارگران هفت تپه

کارگران اعتصابی خواستار پرداخت دستمزدهای پرداخت نشده ی دو ماه گذشته هستند. تمامی مطالبات آنان به صورت زیر است:

- ۱- پرداخت دستمزدهای معوقه ی دو ماه
- ۲- پایان دادن به ساخت پرونده و احضار کارگران به دادگاه
- ۳- اخراج مدیر عامل شرکت، ملایی با نام یعقوب شفیعی، و تمامی اعضای هیئت مدیره.
- ۴- اخراج رئیس حراست شرکت، شخصی با نام زبیدی که نقشی اساسی در کتک زدن کارگران، جاسوسی و جمع آوری پرونده برای کارگران داشته است.

مطالب این شماره :

- | | | |
|---------|----------------------------------|---|
| صفحه ۴ | نیجریه و بحران غذا | 📄 |
| صفحه ۵ | افزایش قیمت مواد غذایی در آمریکا | 📄 |
| صفحه ۵ | پاکستان: فضاحت انتخاباتی | 📄 |
| صفحه ۷ | اول ماه مه در ونزولا | 📄 |
| صفحه ۸ | اول ماه مه در یونان | 📄 |
| صفحه ۹ | مانوئیست های «ضد امپریالیست»؟ | 📄 |
| صفحه ۱۰ | قهرمان وارد می شود | 📄 |
| صفحه ۱۲ | بحث آزاد و مقالات دیگر | 📄 |
| صفحه ۱۷ | سخنرانی النور مارکس | 📄 |

میلیتانت

Militant

نشریه ای برای جنبش دانشجویی ایران

۱۱ خرداد ۱۳۸۷ - سال دوم - شماره ۱۳



هم گام با کارگران به پیش!

دولت سرمایه داری ایران از برگزاری وسیع و سراسری اول ماه مه به بهانه ها متفاوت، از جمله اربعاب و به کارگیری خشونت و تهدید، جلوگیری به عمل آورد. اما اعتصابات و اعتراضات کارگری ادامه یافتند (هفت تپه، صدرا، کیان تایر). اکنون دیگر روشن است که در مقابل اجحافات و سرکوب ها و عدم پرداخت دستمزدها، تنها یک راه برای بازپس گرفتن حقوق حقه کارگران وجود دارد: ایجاد کمیته های مخفی عمل کارگری برای سازماندهی اعتصاب سراسری!

گرچه طرح این مطالبه محوری بدیهی به نظر می آید؛ اما تحقق نهایی آن مستلزم اقدامات و تدارکات چند گانه است:

ادامه در صفحه ۲

با وجود اربعاب پلیس گلگشت کارگری برگزار شد

گزارشگر میلیتانت

ادامه در صفحه ۳

آموزش مارکسیستی

الفبای کمونیزم نوشته بوخارین و پرابراشنسکی (۹ صفحه ۱۹)

هم گام با کارگران به پیش!

اول؛ تثبیت و تقویت موقعیت کنونی کارگران (استمرار و تداوم مبارزات نقداً آغاز شده).

دوم؛ تقویت مبارزات توسط سایر نهادهای کارگری (همبستگی کارگری)

سوم؛ تقویت مبارزات توسط طیف سوسیالیست ها (همبستگی سوسیالیستی)

چهارم، تقویت مبارزات توسط متحدان بین المللی (همبستگی بین المللی)

اول؛ اعتصاب و مقاومت کارگران نیشکر هفت تپه در دو هفته پیش (و آنهم در ادامه اعتصابات ۸ ماهه پیشین) نقطه عطفی است در تداوم مبارزات کارگری در دوره اخیر. کارگران هفت تپه بر اساس تجربه چند ماهه خود به درستی درک کرده اند که عدم تداوم و پیگیری در طرح مطالباتشان از طریق دامن زدن به اعتصابات و اعتراضات؛ آنان را به عقب خواهد راند. تنها استمرار مبارزات است که پیروزی نسبی را مقدور خواهد کرد. در هفته های پیش هر روز هزار ها کارگری همراه با خانواده ایشان در مقابل فرمانداری شوش گرد آمده و شعارهای: «معیشت و زندگی حق مسلم ماست!» «مسئولین بی لیاقت استعفا استعفا!» «حقوق ماهیانه حق مسلم ماست!» «تا حقمان را نگیریم از پا نمی نشینیم!» و شعارهایی دیگر به اعتصاب و اعتراضات خود ادامه داده با صدای رسا فریاد زده اند. انعکاس این صدا در سراسر جهان طنین افکنده است. کارگران در مقابل نیروهای انتظامی، گارد ویژه و مامورین وزارت اطلاعات که با تعداد بسیاری در نقاط مختلف شهر مستقر شده؛ مقاومت کرده اند. نیروی های انتظامی، کارگران را در محاصره خود گرفته و از راهپیمایی کردن آنها به سمت مرکز شهر جلوگیری کرده و از پیوستن جوانان و مردم به صفوف اعتراضات کارگران ممانعت کردند. اما؛ با این وصف مقاومت کارگران و حمایت مردم از آنان ادامه یافته است. زنده باد کارگران نیشکر هفت تپه! درود بر مردم شوش و خانواده های کارگران هفت تپه!

این راهی است که تمام کارگران ایران باید بپیمایند. این تنها راه تداوم مبارزات کارگری در مقابل صاحبان زر و زور است. کارگران هیچ چیزی جز از دست دادن رنجبرهای خود ندارند!

دوم؛ کارگران هفت تپه در اعتراضات اخیر خود، خواهان حمایت کارگران شرکت ملی نفت و سایر کارگران ایران شدند. در تظاهرات اخیر کارگران هفت تپه نمایندگان بعضی از واحدهای صنعتی استان به منظور حمایت از کارگران در تجمع آنها حضور داشتند. در واکنش به این درخواست، بخشی از کارگران پاسخ مثبت دادند. از جمله: «کارگران شرکت لوله سازی اهواز»، «کارگران نیشکر کارون و خوزستان»، «جمعی از کارگران ایران خودرو»، «کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای آزاد کارگری» و غیره (رجوع شود به اطلاعیه های گزارشی شبکه همبستگی کارگری).

بدیهی است که بدون حمایت سایر نهادهای کارگری در ایران، اعتراضات کارگری، توسط دولت سرمایه داری به انزوا و نهایتاً به شکست کشانده خواهد شد. تجربه کارگران شرکت واحد نشان داد که حمایت سایر کارگران برای توفیق و به عقب راندن دولت سرمایه داری ضروری و حیاتی است.

ایجاد اتحاد کارگری در مواردی که حرکت توسط یک یا چند کارخانه آغاز می گردد؛ یکی از مؤثرترین شیوه ها برای کسب پیروزی نه تنها برای کارخانه های درگیر مبارزه؛ بلکه توفیقی است برای تمام کارگران. زیرا با این اتحاد و حمایت یکپارچه، دولت درک خواهد کرد که طبقه کارگر یک پدیده متحد ضد سرمایه داری است. اضافه بر این، هماهنگی در راستای تدارک و تحقق یک اعتصاب سراسری و اقدامات متحد کارگری، مطمئناً دولت را تضعیف و وادار به عقب نشینی خواهد کرد. هر عقب نشینی دولت سرمایه داری اعتماد به نفس در درون جنبش کارگری را افزایش داده و آنها را برای مقابله های فراتر و عمیق تر برای احقاق حقوقشان به پیش می برد. هر حرکت موفق آمیز کارگری زمینه را برای کنترل بر امور تولید و توزیع در کارخانه ها توسط خود کارگران را، فراهم می کند.

سوم؛ همبستگی سوسیالیست ها با جنبش کارگری، به علت اختناق و سرکوب ها همواره محدود و مجزا از حرکت های کارگری بوده است. در این امر تغییر اساسی و آگاهانه توسط سوسیالیست ها باید صورت پذیرد. در وضعیتی که کارگران هفت تپه در اعتصاب به مقاومت پرداخته اند؛ جای سوسیالیست ها در کنار کارگران است. تا از این طریق گزارش های دست اول تهیه کرده با کارگران همراهی کرده و خط مداخلاتی آنان را تقویت کرده و در راستای جهت گیری ضد سرمایه داری سوق دهند. تعریف «سوسیالیست» بودن تنها محدود به وبلاگ نویسی، گزارش دهی و یا بحث ها و تریبیون های «سوسیالیستی» نیست. سوسیالیست ها موظفند که در راستای تحقق خواست های کارگران گام های عملی بردارند. گام های عملی با برنامه و بر اساس تجارب تاریخی و سیاست های صحیح و روشن. این گام ها نیز در اطاق های در بسته در فضای مجازی و به دور از کارگران تحقق نمی یابند. برای همگامی با کارگران باید به سیاست های درست دخالتگری میان آن دست پیدا کرد. طفره رفتن از مداخلات عملی میان کارگران به علت وجود اختناق و یا انجام کار «مخفی»، اقدام صحیحی نیست. بدیهی است که اختناق وجود دارد. هنر سوسیالیست ها در این است که راههای برای غلبه بر این وضعیت بیابند. یعنی حضور در میان کارگران بدون دادن هزینه های سنگین. به عبارت دیگر، سوسیالیست ها باید کار علنی را همزمان با کار مخفی انجام دهند. برنامه سوسیالیستی تنها با تجربه عملی در میان کارگران تحقق پذیر است. تجربه مداخلاتی مثنی سوسیالیستی را محک می زند و بحث و تبادل نظر میان سوسیالیست از مرحله انتزاعی و بی ارتباط با جنبش کارگری به مرحله واقعی و ملموس مبدل می گردد. بحث ها به محور مسایل روز و معضلات واقعی کارگران صورت می پذیرد. از خرده کاری؛ حذف گرایی، فحاشی ها و اتهام زنی ها و غیره کاسته می شود. سوسیالیست هایی که امروز در کنار کارگران هفت تپه قرار ندارند به وظایف و اهداف سوسیالیستی خود عمل نکرده اند.

با وجود ارباب پلیس گلگشت کارگری برگزار شد

گزارشگر میلیتانت

جمعه ششم اردیبهشت ماه به رسم چند سال گذشته، که فعالین کارگری به همراه خانواده های خود در اطراف تهران گرد هم آمده و موضوعات روز جنبش و بخصوص مراسم اول ماه می را بحث می گذاشتند، گلگشتی در اطراف تهران و البته در برخی موارد متفاوت از سال های گذشته، برگزار شد.

در سال های گذشته چه در گلگشت پیش از ماه می و چه در دیگر تجمعات خارج از شهر، شاهد حضور نیرو های لباس شخصی آن هم در تعدادی محدود و با حفظ فاصله و دوری از درگیری یا تهدید بوده ایم، اما این بار برای اولین بار پلیس سیاسی تاکتیک "خسته کردن و به ستوه آوردن فعالین" را به گلگشت های خارج از شهر هم کشاند. اولین اتوبوس حامل شرکت کنندگان در گلگشت با حضور پر رنگ نیرو های انتظامی، لباس شخصی و حتی موتور ها ضد شورش در محل ورودی پارک چیتگر رو به رو شد. مامورین پس از پیاده کردن تمامی فعالین از اتوبوس به فیلم برداری از جمعیت پرداختند و در حالیکه به تعداد نیرو های ضد شورش اضافه می شد بر خلاف میل شرکت کنندگان همه را مجبور به بازگشت به اتوبوس کردند تا با اسکورت بنز نیروی انتظامی و چند ماشین حامل نیرو های لباس شخصی به محلی دور تر از پارک چیتگر راهنمایی و پس از پیاده کردن سرنشینان، اتوبوس را نیز از محل دور کنند.

در این فاصله تعدادی نیز بدون اطلاع از موضوع خود را با مترو به پارک چیتگر رسانده بودند و با دیگر اتوبوس هایی هم که قصد ورود به پارک را داشتند برخورد های مشابهی صورت گرفت که در نهایت به دستگیری چند تن از شرکت کنندگان منجر شد.

پس از مدت نسبتاً طولانی جدایی و سردرگمی بالاخره با هماهنگی هایی که انجام شد، شرکت کنندگان دسته دسته و برخی نیز پس از نیم ساعت پیاده روی،

چهارم؛ کارگران ایران تنها نیستند! کارگران ایران متحدان بین المللی دارند. اما این متحدان، چنانچه از وضعیت کارگران در ایران با خبر نباشند؛ نخواهند توانست همبستگی خود را اعلام کنند. این وظیفه عمدتاً سوسیالیست های خارج از کشور است که اطلاعات در مورد حرکت ها و اعتراضات کارگری را بلافاصله به زبان های مختلف در اختیار کارگران جهان قرار داده و آنها را برای همبستگی با کارگران ایران و علیه دولت سرمایه داری بسیج کنند. اما همین اقدامات، یک جانبه و به شکل لحظه ای نمی تواند صورت پذیرد. ارتباطات بین المللی هم باید دو جانبه باشد و هم دائمی. فعالان جنبش کارگری باید از حامیان هم طبقاتی های خود در کشورهای دیگر جهان باشند، و در عین حال اطلاعات در مورد مسائل درون جنبش کارگری ایران را به صورت مداوم در اختیار متحدان بین المللی قرار دهند. بدین ترتیب یک رابطه ارگانیک و دائمی بین کارگران ایران و جهان ایجاد می گردد که فشارها بر دولت سرمایه داری ایران، در راستای تحقق خواسته های کارگران را، افزایش می دهد. زمانی که جنبش کارگری جهانی (اتحادیه های کارگری؛ نهادهای مترقی ضد سرمایه داری بین المللی و افراد مدافع کارگران) از وضعیت ایران با خبر نباشند؛ طبعاً نمی توان از آنان انتظار حمایت داشت.

تشکیل یک شبکه واحد همبستگی کارگری که متشکل از تمامی نهادهای مدافع کارگران در خارج از کشور باشد و با ساختاری دائمی و دموکراتیک، در ارتباط با جنبش کارگری ایران از یک سو و نهادهای بین المللی از سوی دیگر؛ تنها چشم انداز ایجاد همبستگی بین المللی با کارگران ایران است. حذف گرای، فرقه گرایی و انحصار گرایی های رایج باید خاتمه یابند. منافع کل کارگران ایران بر منافع تک تک کمیته ها و فرقه هایی به نام "کارگر" و "کارگران" تشکیل شده اند؛ برتری دارد.

شورای سردبیری میلیتانت

۸ خرداد ۱۳۸۷



خود را به پارک جهان نما رسانند. پس از گذشت دو ساعت چند نفری که دستگیر شده بودند هم آزاد شدند. از همان زمان استقرار کامل در پارک تا انتها نیز نیرو های انتظامی در پارک به ایجاد مزاحمت برای حاضرین در جمع مشغول بودند. حتی در همین راستا به گشت زنی با موتور یا پای پیاده در میان جمعیت و یا گشت دایمی سمندهای نیروی انتظامی در اطراف محل استقرار نیز پرداختند.

در یک سو نمایشگاه عکس با حضور محسوس نیرو های اطلاعاتی و مسابقاتی که از قبل تدارک دیده شده بود برگزار شد. در گوشه و کنار محل تجمع هم بحث هایی با تعداد اندکی شرکت کننده در جریان بود. هدف نیرو های انتظامی نه دستگیری عمده، حمله ی وحشیانه به جمعیت، بلکه به نوعی کارشکنی در جهت برگزاری ساده ی یک گلگشت بود. متفرق کردن شرکت کنندگان در طول اتوبان کرج، آزاد کردن دستگیر شده ها بعد از گذشت دو ساعت، گشت های دایمی پلیس، نشان دادن پلیس همیشه حاضر در صحنه و تعداد فراوان موتور های ضد شورش و مینی بوس های پر از مامورین، همه و همه به هدف کمتر کردن حتی همین جمعیت در تجمعات بعدی، دلسرد کردن فعالین و ایجاد جو وحشت و ترس در فعالین است.

گلگشت سال ۱۳۸۷ نسبت به نمونه ی آن در سال های گذشته جمعیتی به مراتب کمتر را به محل تعیین شده کشانده بود. این حضور بسیار کم رنگ تر ناشی از اطلاع رسانی ناقص و با تاخیر سازمان دهندگان و همچنین جو وحشت ناشی از سرکوب جنبش چپ دانشجویی و کارگر در آذر ماه سال گذشته بود. اما، با وجود تمامی اقدامات مخرب و ارباب گرایانه پلیس و لباس شخصی ها و با وجود کم رنگ بودن حضور فعالان کارگری؛ گلگشت با حضور چند صد نفر با موفقیت برگزار شد و نقشه های دولت سرمایه داری را نقش بر آب کرد.

واضح است که فعالان کارگری در اول ماه مه همه این دسیسه را می توانند خنثی کرده و در برگزاری روز جهانی کارگر کوشا باشند.

۷ فروردین ۱۳۸۷



نیجریه و بحران غذا

Cheeka, Didi

ترجمه و تلخیص از: وندا نوژن

حدود یکصد و پنجاه سال پیش، مارکس نوشت که سرمایه داری ثروت جامعه را به صورت فوق العاده ای افزایش خواهد داد، اما این ثروت در دستان کمتر و کمتری متمرکز خواهد شد. اوضاع نیجریه شبیه به آن چیزی است که آلیور گلد اسمیت در شعر "دهکده ی متروکه" می گوید.

امسال، بودجه ی سالانه ی نیجریه به میلیارد ها بالغ می شود. اما چه کسانی از آن نفع خواهند برد؟ قطعاً پاسخ این سؤال "مردم" نیستند که نیروی کار، رنج و فداکاری هایشان موجب انباشت چنین سرمایه هایی شده است. رئیس جمهور "تعهد کرد که با بودجه ی سال ۲۰۰۸ تمامی تلاش ها برای رسیدن به نتایجی حقیقی تضمین خواهد شد و این بودجه نیروی عظیمی است برای تحقق وعده ی دولت مبنی بر کاهش فقر" (روزنامه دیس دی، سه شنبه ۱۵ آوریل ۲۰۰۸)

بسیار عالی. این وعده ی تمامی رژیم های گذشته هم بوده است، اما در حال حاضر به نظر محکوم به شکست می رسد. چند ساعت پس از تصویب بودجه، که موضوع مجادله بین قوه ی مجریه و مقننه بوده است، رئیس جمهور محل را جهت دیدن پزشک های خصوصی خود و انجام معاینه ی پزشکی برای "بیماری ای که به اعتقاد وی مربوط به حساسیت های آلرژیک می شود" (همان) به مقصد ویسبادن ترک گفت.

با این حال هم چنان گرسنگی و فقر در بسیاری از خانه ها یافت می شود. بسیاری از این خانواده ها نمی دانند وعده ی غذایی بعدیشان از کجا خواهد رسید. که البته در اغلب اوقات نیز نمی رسد.

برای آنان سفر به خارج برای معاینه ی پزشکی امری غیر قابل تصور است.

وزیر کشاورزی، دکتر سیدی آبا روما، روز بعد چنین گفت که با وجود تقریباً ۷۱٪ از مردم مبتلا به سوء تغذیه در نیجریه، شرایط شبیه به یک حالت اضطراری و فوق العاده است. آقای وزیر گویا به صورتی "ناگهانی" این اطلاعات نگران کننده را کشف نموده اند که نه تنها می گویند سوء تغذیه یک مشکل جدی است، بلکه می گویند گرسنگی نیز امری قریب الوقوع است.

به وضوح، تعداد نیجریه ای های "گرسنه" از آن چه که تخمین زده شده است بالاتر می باشد. در دهه ی آغازین قرن جدید، گرسنگی یک مسأله ی اپیدمیک در نیجریه است.



وزیر به قرار مسموع چنین گفت که بخش کشاورزی کشور تنها با ۱۵۰۰۰ تراکتور تجهیز شده است. اپیدمی "جدید" گرسنگی از سوی مدیر اجرایی برنامه ی جهانی غذا، ژوزف شیران، در طی گزارشی به عنوان "چهره ی جدید گرسنگی، که در نتیجه ی آن مردمی که تا چند سال پیش در مقابل آن آسیب پذیر نبودند، اکنون در معرض خطر مردن از گرسنگی قرار دارند" معرفی می شود؛ در میان توضیحات مربوط به بحران نیز، مسأله ی تبدیل غذا به اتانول، به عنوان سوخت و به موجب پیشنهادی برای کمک کردن به سوخت داخلی، مطرح می شود.

مانند همیشه، بحران مواد غذایی به صورت مسأله ای بدون در نظر گرفتن بستر و عوامل ایجاد کننده ی آن مطرح می شود. به گونه ای که گویا این بحران نتیجه ی اجتناب ناپذیر سرمایه داری و گرایش آن به سوی بحران، محروم

ساختن توده ها و تمرکز ثروت در یک سو و ایجاد فقر و فلاکت در سوی دیگر نیست.

گرسنگی فراگیر، نتیجه ی قحطی و به معنای کمیابی مواد غذایی نیست، بلکه به آن علت است که فقرا قادر به خرید غذا نیستند.

تا پیش از این، سه ایالت آداماوا، یوب و تارا با به عنوان ایالت هایی در معرض بزرگترین تهدید گرسنگی ذکر شده اند. بسیاری از ساکنین این ایالات کشاورزان جزء هستند که به سختی از غروب تا به طلوع کار می کنند تا زندگی حقیری را با استفاده از زمین بگذرانند. زندگی آنان یک مبارزه ی بی پایان برای زنده ماندن است.

اما هم چنین در این ایالت ها مردمی هستند که صاحب ثروت های حیرت آوری می باشند و در عین حال کاری انجام نمی دهند - یا دست کم به سختی فقرا کار نمی کنند- معاون سابق رئیس جمهور، یکی از ثروتمندترین اشخاص نیجریه، از اهالی ایالت آداماوا است.

در گوشه گوشه ی نیجریه، خانواده هایی به شدت نیازمند وجود دارند که قادر به پرداخت اجاره، سیر کردن شکم کودکانشان و یا پرداخت هزینه های درمانی و پزشکی نیستند و این تقصیر آنان نیست. این موضوع امری غیر معمول نیست، بلکه حقیقت بنیادین و ماهیت سرمایه داری است.

بنا بر گزارش صندوق بین المللی پول (IMF)، اقتصاد نیجریه امسال رشدی در حدود ۶٪ خواهد داشت. سال گذشته هم "رشد" اقتصادی وجود داشت. در ضمن، به ما گفته می شود که یک دوره ی رونق اقتصادی هم وجود دارد. بازار بورس در حال حاضر، و مانند همیشه، پر رونق است. ذخایر خارجی نیجریه هم از چنین وضعی بر خوردارند. اما این رونق کجاست، چه کسانی از آن منتفع می شوند؟ و چه کسانی نمی شوند؟ این ها پرسش ها هستند...

برگرفته از:

Marxist.com



افزایش سریع قیمت مواد غذایی در ایالات متحده

برگردان از: وندا نوژن

افزایش تورم شامل همه چیز می شود؛ به عبارت دیگر، دلار امروزاً قدرت خرید چند ماه پیش را هم ندارد. این موضوع تنها دربر گیرنده ی مسکن، بنزین، وسایل گرمایزا، حمل و نقل و خدمات بهداشتی و آموزشی نمی شود. هزینه ی مواد غذایی نیز، به عنوان اساسی ترین بخش همه ی نیازها، در حال افزایشی سریع برای کارگران و خانواده های آمریکایی است.

در سال ۲۰۰۷، قیمت غذا و نوشیدنی های غیر الکلی ۴٫۷ درصد افزایش یافت. این مقدار حتی از افزایش در هزینه ی کل معاش، که در سال ۲۰۰۸ بنا بر شاخص قیمتی مصرف کننده ی دولت فدرال در ۴٫۳ درصد ایستاد، به مراتب بیشتر است.

قیمت مواد غذایی اساسی مانند میوه و سبزیجات، گوشت گاو، مرغ و غلات در حال صعود است، که در میان آن ها قیمت شیر، با افزایشی ۲۳٫۲ درصدی در طی نوامبر سال گذشته، به بالاترین مقدار رسیده است. متوسط قیمت یک گالن شیر در ماه فوریه، مطابق با گفته های اداره ی کشاورزی، ۳٫۷۹ دلار بود. [بدین ترتیب قیمت فعلی شیر در این ماه] یک دلار بالاتر از قیمت متوسط یک گالن بنزین بدون سرب است.

در کنار شیر نیز، قیمت ی گندم با رسیدن به پیکانه ای ۱۰ دلار برای نخستین بار در تاریخ [آمریکا] و در میان نگرانی ها بر سر عرضه ی ناکافی گندم، افزایش یافته است.

هم چنین سازمان ملل گزارش کرد که میزان عرضه ی مواد غذایی به شدت سقوط کرده است و "قیمت مواد غذایی در سطوحی تاریخی در حال افزایش می باشد." آنان تعدادی عامل را در این زمینه ذکر می کنند: تأثیرات ناشی از تغییرات آب و هوایی جهان، تغییر جهت در تولید مواد غذایی مصرفی بشر به

سوی تولید سوخت های زیستی و غذای دام و افزایش هزینه ی بنزین که هزینه های تولید و حمل و نقل مواد غذایی را متأثر می کند.



در طی سال های پس از جنگ و در اواخر دهه ی ۹۰، تولید جهانی غذا به علت پیشرفت های تکنولوژی و علم کشاورزی، سریع تر از نرخ رشد جمعیت حرکت می کرد. اما سرمایه داری جهانی، با سیستم ذاتاً بی نظم و پر هرج و مرج خود برای سازماندهی ظرفیت تولیدی بشر، قادر نیست اقتصاد دنیا را برای رفع نیازهای اکثریت آن به صورتی منطقی برنامه ریزی نماید.

به همین دلیل است که ما نیاز داریم تا برای سوسیالیسم مبارزه کنیم. تنها یک طرح دموکراتیک برای تولید، توزیع و مبادله - در توازن و هماهنگی با محیط زیست - می تواند منابع زمین را برای بهره برداری همگان کنترل کند. همان گونه که بیت آغازین "انترناسیونال"، سرود طبقه ی کارگر جهان، می گوید: برخیزید، زنجیریان گرسنگی!

U.S. Food Prices Rising Fast by Socialist Appeal USA (April ۲۸, ۲۰۰۸)

<http://www.marxist.com/us-food-prices-rising-fast.htm>



پاکستان پس از آن فضاخت انتخاباتی

لال خان Lal Khan
برگردان از: وندا نوژن

پس از فضاختی که تحت عنوان یک انتخابات سالم در پاکستان برگزار شد و با تلاش های "بی دریغ" مقامات آمریکایی، دولت پاکستان تشکیل شده و با گروهی جالب از وزرا شروع به کار کرد. مسیری را که دولت ائتلافی "دموکرات" پاکستان قصد پیمودن آن را داشت، از پیش به وضوح مشخص بود. بنابراین چندان جای تعجب هم نبود وقتی که دیدیم جناب اسحاق دار، وزیر دارایی فعلی این کشور، به سرعت خود را به صندوق بین المللی پول و بانک جهانی رساند و برای اجرای نسخه های نئولیبرالی حاضر به از دست دادن حتی یک لحظه نبود. به مناسبت اول ماه مه، روز جهانی کارگر، "لال خان" فعال سیاسی و سردبیر دیدگاه مارکسیستی آسیایی متنی را در مورد پاکستان نوشته است که کلیتی از فضای پاکستان و مسائل ناشی از اجرای طرح های سرمایه داری را در این کشور ترسیم می کند؛ متن زیر برگردان ترجمه ی انگلیسی از نوشته ای اوست (*):

امسال، در حالی که ما صد و بیست و دومین سال روز مه را در جهان جشن می گیریم، طبقه ی کارگر در سراسر جهان خود را در فلاکت و محرومیت های اجتماعی می یابد. بحران ها، از نفت تا گندم، خود را به صورت بحران هایی جهانی آشکار کرده اند.

سیستم سرمایه داری، که در طی دوران رونق ۱۵ تا ۲۰ سال گذشته، در حال پایین آوردن شرایط زندگی طبقه ی کارگر بوده است، اکنون، بنا بر تحلیل های اقتصاددانان بورژوا وارد یک دوره ی رکود و افول شده است. اگر ما به رشد اقتصادی سرمایه داری در سال های گذشته نگاهی بیندازیم، به وضوح می توانیم این حقیقت را ببینیم که رشد اقتصادی نه تنها در کشورهای در حال توسعه، بلکه هم چنین در کشورهای توسعه یافته نیز موجب انحطاطی اجتماعی شده است. این گواهی است بر

این موضوع که سرمایه داری سیستمی بیمار و از کار افتاده است.

تکامل سیستم سرمایه داری جهانی شبیه به بدنی است که نفس می کشد ولی حیات ندارد، شبیه احساسی است بدون احساس و تحرکی بدون حرکت. دلیل عمده ی چنین حالتی این است که تولید صنعتی و کشاورزی به دنبال کسب سود جای خود را با معاملات املاک، سهم در بورس اوراق بهادار و سفته بازی به عنوان ابزاری برای انباشتن ثروت داده است. این شیوه برای انباشتن سرمایه، موجب شده است تا تمام سیستم سرمایه داری از دورن پیوک شود. اکنون، تمامی این حساب های قیمتی، از بازار مسکن تا بورس اوراق بهادار، شروع به ترکیدن کرده است.

طبقه ی کارگر مجبور گشته است تا لطمه های این زیان های ناشی از افول سیستمی که در آن طبقات حاکمه اشکال مختلفی از حکومت را به کار می گیرند، متحمل شوند. اما پیش از این رکود اقتصادی، بزرگترین فاصله بین طبقات غنی و فقیر در تاریخ، در نتیجه ی تکامل سیستم سرمایه داری به وجود آمد.

تمامی این مصیبت ها، که به خاطر رکود فعلی سرمایه داری بر طبقات کارگر فشار خواهد آورد، ممکن است در بسیاری از کشورهای جهان جنبش هایی انقلابی هم چون سال های ۱۹۶۸-۶۹ به دنبال داشته باشد. طبقات حاکمه ی جهان، در تلاش هستند تا این جنبش ها را با ترویج گرایشات ارتجاعی مانند "برخورد تمدن ها"، و گاهی با استفاده از تجاوزات امپریالیستی، جنگ های خونین و منحرف ساختن طبقه ی کارگر جهت اتلاف جنبش های آنان، متوقف سازند. ابزار تولید و گماشتگان آن ها در قالب اتحادیه های کارگری و رهبران سیاسی آنان به صورتی بی شرمانه در این بازی بی رحمانه شرکت می کنند. اما تاریخ شاهد این حقیقت است که شورش ها و طغیان های طبقه ی ستمدیده ی کارگر در نهایت نمی تواند متوقف شود.

چنین چیزی در پاکستان، با تمامی سختی ها، در حال به وجود آمدن است. با ظهور دولت و نخست وزیر جدید هیچ چیز تغییر نکرده است؛ سیاست های کهنه هم چنان غالب اند ولی با یک چهره ی جدید. قیمت ها، بیکاری و فقر در حال افزایش اند و به افزایش ادامه خواهند داد. چرا که در سیستم سرمایه داری، هر

دولتی تابع مناسبات و منافع طبقات حاکم آن سیستم می باشد و ناگزیر است که با پیروی از سیاست های افزایش استثماری برای حفظ نرخ سود به حیات خود ادامه دهد.

اما در چند ماه گذشته، رخدادهای جنجال برانگیز و خونینی که در سیاست پاکستان به وقوع پیوسته، به واقع بحران عمیقی را در سیستم سرمایه داری فاش می سازد. در ۱۸ اکتبر و ۲۷-۲۸ دسامبر سال ۲۰۰۷، کارگران کراچی و سپس کارگران سراسر کشور ابتدا در قالب تظاهرات مسالمت آمیز و سپس به شکل خشونت آمیز ایستادگی کردند. این موضوع کشور و بنیاد های سیستم اقتصادی آن را لرزاند.

این که طبقات حاکم زیرکانه در انتخابات تقلب کردند تا نتایج ساختگی را برای تغییر ظاهر قضایا به دست آورند، تنها به جهت حفظ سیستم موجود بود. تصادفی نیست که اعضای پارلمان، که نماینده ی طبقات حاکم هستند، به اتفاق آرا وزیر سابق در دوره ی دیکتاتور ضیاء الحق را به عنوان نخست وزیر پاکستان انتخاب نمودند. این امر برای نخستین بار در تاریخ کوتاه پارلمانی پاکستان رخ داده است.

دلیل حقیقی این موضوع ترس از شورش طبقه ی کارگر بود. اما بحران این سیستم بسیار عمیق است، به طوری که هر حادثه ای می تواند دولت "آشتی ملی" و "مشارکت مردمی" را نابود کند. چرا که بحران نظام سرمایه داری، خود تضاد های موجود در منافع طبقات حاکم را تشدید می کند.

به همین ترتیب، دخالت امپریالیسم آمریکا به مراتب از آن چه که در گذشته بود بیشتر خواهد شد. مقامات وزارت امور خارجه ی ایالت متحده آزاده در این جا پرسه می زدند و در حال دیکته کردن اجزای دستور العمل دولت جدید به رهبران این احزاب بودند. پس از تشکیل دولت، وزیر امور خارجه ی آمریکا با هر یک از وزرا دیداری کرد و به گونه ای بدتر از شیوه ی دستور دادن نایب پادشاهان دوران بردگی تحت حکومت راج بریتانیا، دستورات و فرمایشاتی امپریالیستی به آنان داد.

اگر چه، وضعیت پاکستان و اقتصاد این کشور به قدری وحشتناک است که حفظ هر گونه صلح، دموکراسی و ثبات غیرممکن است. هر روز ده ها هزار نفر

از مردم به زیر خط فقر می روند. ۸۲٪ جمعیت هیچ انتخابی به جز استفاده از دارو درمانی های غیر علمی ندارند. ۵۵٪ کودکان قادر به رفتن به مدرسه نیستند. تمام جامعه در تشویش و نگرانی است و از شرایط نامطبوع خدمات بهداشتی، آموزش، برق و آب شکایت دارند. روز به روز به خاطر بالا رفتن شدید قیمت ها، نان، پوشاک و سرپناه از دسترس مردم خارج می شوند. کسری بودجه و کسری تجاری بیش تر از هر زمانی در تاریخ پاکستان هستند. ارزش روپیه در طی ۶۱ سال به نازل ترین سطح خود رسیده است. اسحاق دار سربعاً پس از آن که به عنوان وزیر دارایی مشغول به کار شد، به صندوق بین المللی پول (IMF) و بانک جهانی (WB) رفت. احکام الهی ای که او پس از بازگشت از این زیارت با خود آورد، به مراتب بیشتر از سیاست های سرمایه داری شوکت عزیز، ضد طبقه ی کارگر خواهد بود. او از تداوم سیاست های دولت قبلی، که خود در آن حضور داشت، صحبت کرد. نه تنها قیمت ها و فقر در نتیجه ی این سیاست ها افزایش خواهد یافت، بلکه بیکاری نیز به علت خصوصی سازی و کاهش تعداد کارکنان (downsizing) بیشتر خواهد شد.

"وحی الهی" سرمایه گذاری خارجی برای "رشد اقتصادی"، که جزئی اساسی از سیاست اقتصادی هر حزب سیاسی در پاکستان است، دیگر مشاغلی را به وجود نمی آورد، بلکه این مشاغل را مادامی که سرمایه گذاری ها به جای کاربر (labor-intensive) بودن، سرمایه بر (capital-intensive) باشند کاهش می دهد. این موضوع، مقیاس وسیعی از اخراج ها را در تمامی سازمان هایی که به خاطر سرمایه گذاری خارجی غارت شده اند. از PTCL تا شرکت تأمین کننده ی نیروی برق کراچی- توضیح می دهد.

تحت چنین شرایطی، دولت فعلی یا هر دولت دیگری که در این چارچوب باشد، قادر نخواهد بود تا کاری مفید برای مردم انجام دهد. امکانی برای اصلاح در این نظام وجود ندارد. بحران اقتصادی باز هم تشدید خواهد شد. محرومیت های اجتماعی افزایش خواهد یافت. به خاطر مناسبات این نظام، طبقه ی کارگر مشمول حملات اجتماعی و اقتصادی بی رحمانه ای خواهد شد.

نشست ۳۰ آوریل و جشن اول ماه مه در ونزوئلا

آن چنان که تاکنون گزارش داده ایم، ماه های گذشته شاهد موج جدیدی از ملی سازی های مهم بوده است. نخست، ملی کردن کارخانه ی تولید شیر "Λαχτεος Λοσ Ανδρσ" و سپس ملی کردن صنعت سیمان و سرانجام ملی کردن کارخانه سیدور، که مهمترین واقعه بود.

ملی کردن کارخانه سیدور (SIDOR)، که پس از مبارزه ی طولانی ۱۵،۰۰۰ تن از کارگران علیه یک شرکت چند ملیتی آرژانتینی به نام Τεχνηντ به وقوع پیوست، تأثیر بزرگی داشت. این دو حادثه با یکدیگر، موضوع طبقه ی کارگر به عنوان یک نیروی پیشتاز را مجدداً در دستور کار قرارداد.



در ۳۰ آوریل، نشست بزرگی برای تجلیل از مبارزات طبقه ی کارگر و تدارک برای اول ماه مه در کاراکاس برگزار شد. صدها نفر از کارگران سیدور بیش از ۱۰ ساعت در سفر بودند تا بتوانند در این نشست شرکت کنند.

چاوز یک سخنرانی دو ساعته ایراد کرد که یکی از تندترین سخنرانی های او بوده است. او صحبت های خود را با تیریک به تمامی گرایشات موجود در جنبش اتحادیه های کارگری ونزوئلا آغاز نمود و خصوصاً شرکت کارگران کارخانه ی سیدور و اتحادیه ی کارگری آنان را ستود. سپس او در ادامه، اقدامات افراد تفرقه افکن و ایجاد کننده ی شکاف

مبارزه علیه این نظام تنها با برنامه، ایدئولوژی و استراتژی تغییر کامل این سیستم می تواند آغاز گردد. این پیام روز اول ماه مه ۲۰۰۸ است. برگزاری این روز به صورت فستیوال های همیشگی دولت یا رهبران کارگری آنان یک بدنامی و ننگ برای جوهر و پیام بنیادین این روز است. روز اول ماه مه تنها روز در تاریخ جهان است که نماد همبستگی طبقه ی کارگر و مبارزه علیه منافع مشترک آنان در ورای اختلافات ملی، رنگ، نژاد، دین یا زبان می باشد. اعتراض علیه قتل بی رحمانه ی کارگران آمریکایی در سال ۱۸۸۶ به عنوان روز جهانی کارگران در جلسه ی بین الملل دوم به سال ۱۸۸۹ در پاریس اعلام گردید.

مبارزه ی کارگران برای تغییر جامعه پس از سال های بسیار ادامه می یابد. اما امروز بحران های سرمایه داری، بیماری ای که نظام از آن رنج می برد و ترقی هوشیاری کارگران به آنان نیرویی شگفت داده است تا موجبات تحقق انقلاب سوسیالیستی را فراهم نمایند.

۴۰ سال پیش، کارگران پاکستان با جنبش های خود یک انقلاب سوسیالیستی را آغاز کردند، اما به علت فقدان رهبری و یک حزب انقلابی این انقلاب تپه شد. این انقلاب دوباره با نیرویی به مراتب عظیم تر برخواهد خاست. اگر حکمرانان تصور می کنند که قادر خواهند بود با کمک گماشتگان خود در قالب اتحادیه های کارگری و رهبرانشان انقلاب را هدر دهند، باید بدانند که این تنها توهم آنان است.

دولت ائتلافی "دموکرات"، که به سختی ریشه در سرمایه داری دارد، از جانب طبقه ی کارگر و اعضای صادق "حزب مردم" به عنوان یک گناه غم انگیز نگریسته می شود. در روز اول ماه مه، کارگران می باید تعهد کنند که در این برهه از تاریخ که در حال ساخته شدن است، مبارزه ای قاطعانه تا پیروزی نهایی خواهند داشت، مبارزه ای که در آن هیچ توقف و آسایشی در هیچ مرحله ای تا پیش از انقلاب سوسیالیستی وجود نخواهد داشت.

ما چیزی جز زنجیرهای خود را از دست نمی دهیم ولی جهانی را به دست می آوریم

ترجمه از زبان اردو: فرهاد کیانی

را محکوم کرد و بر اتحاد طبقه ی کارگر تأکید نمود:

"در برخی موارد، فعالینی از اتحادیه های کارگری وجود دارند که درگیر مسائل شخصی [personalismo] می شوند و این درگیری ها را با اهمیت تر از منافع کارگران برمی شمارند. این موضوع غیر قابل پذیرش است."

او اضافه کرد که خاستگاه و سرچشمه ی روز اول ماه مه مبارزه ی شهیدان شیکاگو است و این که "این مبارزین نمونه ای هستند برای اتحادیه های کارگری تا بدانند که چگونه باید عمل کنند- و حتی اگر ضروری باشد، زندگی خود را برای طبقه ی کارگر فدا نمایند" [applause raoturous] به عقیده ی او، فعالین سابق اتحادیه های کارگری که معاهده ی پونتو فیهو [punto fiijo] را در طی جمهوری چهارم امضا نمودند، "به طبقه ی کارگر خیانت کرده اند".

چاوز، در یکی از مهم ترین بخش های سخنرانی اش، تأکید کرد که از PSUV می خواهد تا به اتحاد بخش های مختلف جنبش اتحادیه های کارگری یاری رساند. اگر چه، او تأکید کرد که اتحادیه های کارگری باید قادر باشند تا رهبران خودشان را انتخاب و در مورد مبارزاتشان تصمیم گیری کنند و این که اتحادیه های کارگری نباید نسبت به PSUV از درجه ی اهمیت پایین تری برخوردار باشند.

او در ادامه اظهار کرد که "طبقه ی کارگر در سال های ۲۰۰۱-۲۰۰۳، یعنی زمانی که تحریم و خرابکاری عامدانه ی کارفرمایان را شکست داد، درجه ی بالایی از هوشیاری را از خود نشان داد". چاوز هم چنین در سخنرانی خود از روزا لوکزامبورگ و چه گوآرا نقل قول هایی آورد و ارجاعاتی به لنین، گرامشی و نقش قهرمانانه ای که کارگران روسیه و دهقانان ارتش سرخ در جنگ علیه هیتلر در خلال جنگ جهانی دوم ایفا کردند، داشت.

او سخنرانی خود را با اشاره به دو حکم دولت به پایان رساند: نخست، قانونی که حداقل دستمزد را ۳۰٪ افزایش می دهد و دوم، ملی کردن رسمی SIDOR. در این قسمت، کارگران شروع به هورا کشیدن کردند، "Así, así, así que se!" "gobierna" (این یعنی چگونه یک نفر باید حکومت کند!)

گزارش اول ماه مه از یونان: اول ماه مه در سایه ی خیانت رهبران اتحادیه های صنفی

در روز جهانی کارگر، تظاهراتی در ۶۸ شهر این کشور سازمان داده شده بود. مشارکت و حضور توده های مردم، به طور کلی چندان زیاد و مشتاقانه نبود. دلیل اصلی این موضوع تاکتیک خانناهی ی رهبری "کنفدراسیون یونانی کارگران" بود که با نپذیرفتن افزایش شدت مبارزه علیه اقدامات دولت بر ضد امنیت اجتماعی، جنبش را به سوی بن بست و تنگنا کشاندند. حتی بدتر از این، تنها یک هفته پس از آخرین اعتصاب بزرگ عمومی، اکثریت رهبر کنفدراسیون یونانی کارگران (پ.ا.س.و.ک [رفرمیست] و ن.د [محافظه کار]) توافقنامه ی مضحکی را برای افزایش یک پورویی. دستمزد روزانه امضا کردند آن هم در زمانی که فقر و تنگدستی شدید بسیاری از بخش های طبقه ی کارگر یونان را در بر دارد.



همان گونه که طبیعی است پس از این توافق، بزرگترین تجمع اول ماه مه متعلق به پ.ا.م. بی (اتحادیه ی صنفی که در مقابل حزب کمونیست قرار دارد) بود. در تجمع مرکزی این اتحادیه در آتن چهار هزار کارگر در حالی که پرچم ها سرخ در دست داشتند و شعارهای ضد سرمایه داری و ضد امپریالیستی را فریاد

<http://www.marxist.com/may-day-activities-venezuela.htm>



توضیحات:

Orinoco Siderúrgica del (SIDOR): کارخانه فولاد سازی سیدور در جنوب ونزوئلا در ایالت بولیوار یکی از بزرگ ترین کارخانه های تولید فولاد در آمریکای لاتین است و تولید سالیانه آن ۴/۸ تن فولاد در سال است. این کارخانه در سال ۱۹۹۷ به بخش خصوصی واگذار شد. ۶۰ درصد سهام آن به سرمایه داران ایتالیایی و آرژانتینی، ۲۰ درصد به دولت ونزوئلا و ۲۰ درصد دیگر سهام آن به کارگران شاغل و بازنشسته آن تعلق دارد. کارخانه مذکور در ۹ آوریل ۲۰۰۸ توسط دولت چاوز ملی اعلام شد.

Republic Fourth: دولتی که پیش از چاوز از سوی الیگارشی حاکم و با حمایت آمریکا بر سر کار بود به جمهوری چهارم موسوم است.

PSUV-Partido Socialista Unido Venezuela de: حزب متحد سوسیالیستی ونزوئلا

رفراندوم "استقلال" یا "خودمختاری" که از سوی طیف راست و الیگارشی سانتا کروز سازمان دهی شده بود تا به مقابله با اصلاحات دموکراتیک بپردازد، در نهایت با شکست رو به رو شد.



در کاراکاس، صد ها و هزاران تن از کارگران و جوانان، از لا بانئرا تا اونییدا اوردانتا راهپیمایی کردند. یک تظاهرات اتفاقی نیز به وسیله ی کارگران FRETECO (جبهه ی انقلابی کارخانجات اشغال شده) که در حال مبارزه برای ملی ساختن کارخانه ی به تصرف درآمده ی INAF و بسط کنترل کارگران به سایر کارخانجات هستند، به وجود آمد.

یکی از خصوصیات ویژه ی تظاهرات امسال، پرچم های بولیواری و پلاکاردهایی در دفاع از انقلاب بولیواری و دفاع از دولت بولیوی در مقابل رفراندوم به اصلاح "استقلال" از سوی الیگارشی بولیوی، بود. این موضوعی است که وسیعاً در ونزوئلا و در برنامه های تلویزیون ملی مورد بحث و جدل می باشد. کارگران و جوانان ونزوئلا رخدادهای بولیوی را به دقت دنبال می کنند و طی تعطیلات آخر هفته در تدارک برای انجام اقداماتی در مقابل سفارت بولیوی به جهت همبستگی با مردم این کشور بودند.

رفقای **CMR** (جریان مارکسیستی انقلابی) هم در نشست ۳۰ آوریل و هم در تظاهرات اول ماه مه حضور داشتند و به فروش کتاب های مارکسیستی و صد ها کپی از ویرایش جدید مجله **El Militante** پرداختند.

اقدامات فوق العاده مؤثر در اول ماه مه امسال، درخواست همیشگی چاوز از طبقه ی کارگر برای تبدیل شدن به طبقه ی پیشتاز انقلاب و ملی سازی های اخیر کارخانجات در واقع دعوتی است از رهبران **UNT** برای کنار گذاشتن اختلافات بر سر موضوعات فرعی و انتخاب یک برنامه ی مستحکم برای یک اقدام انقلابی.

چنین اقدامات مؤثری، آن هم از سوی طبقه ی کارگر، می تواند مقدمه ای برای یک موج جدید از ملی سازی باشد، و اگر مالکیت بانک ها، شبکه های توزیع غذا و صنایع مهم باقی مانده نیز سلب شود، می توان گفت که این به معنای نابودی سرمایه داری در ونزوئلا خواهد بود.

برگردان و تلخیص از: وندا نوژن

Larsen, Patrick." May Day activities in Venezuela:

Working class back on the agenda (May ۶, ۲۰۰۸):

مائوئیست ها برای مجلس و آینده مناسبات آمریکا و نپال بحث کردند. اطلاعاتی همچنین می گوید سفیر ایالات متحده از پراچاندر را خواست پای بندی مائوئیست ها به تعهد خود به روند سیاسی را تضمین کند.



دیدار سفیر آمریکا با رهبر جنبش مائوئیستی نپال

رسانه های نپال می گویند مائوئیست ها این دیدار بی سابقه را "بسیار مثبت" تلقی کردند. پراچاندر ماه پیش گفت مائوئیست ها به کار در داخل سیستم سیاسی جدید نپال پای بند هستند. او همچنین گفت آنها می خواهند مناسباتی خوب با دولت های سراسر جهان داشته باشند.



سفارت آمریکا همچنین می گوید پاول از پراچاندر را خواست اطمینان دهد که دولت جدید نپال به قراردادها با گروه های بین المللی امداد احترام خواهد گذاشت و از امدادگران در کشور حفاظت خواهد کرد.

ایالات متحده در سال ۲۰۰۴ شورشیان مائوئیست سابق را در فهرست گروه های تروریستی قرار داد.

۲۰۰۸/۰۵/۰۲



طنز

مبارزه «ضد امپریالیستی» مائوئیست ها در اول ماه مه!

خبرگزاری صدای آمریکا



سفیر ایالات متحده با رهبر جنبش مائوئیستی نپال ملاقات کرده است. این گروه هنوز در فهرست سازمان های تروریستی آمریکا قرار دارد و این نخستین بار است که چنین دیداری صورت می گیرد. سفارت آمریکا در کاتماندو می گوید نانسی پاول روز پنجشنبه با "پوشپا کمال داهال" معروف به پراچاندر ملاقات کرد. مائوئیست ها در سال ۲۰۰۶ قرارداد صلح با دولت نپال امضا کردند و در انتخابات مجلس موسسان در سال گذشته، که برای تدوین پیش نویس قانون اساسی جدید برگزار شد، اکثر کرسی ها را تصاحب کردند. اطلاعاتی سفارت حاکی است که نانسی پاول و پراچاندر در باره طرح های

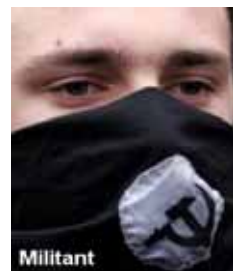
می زدند، شرکت کردند. این تظاهرات در بیرون سفارت آمریکا به پایان رسید. در مراسم "کنفدراسیون یونانی کارگران" تنها ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ نفر شرکت کردند. فاکتور اصلی در این تجمع حضور "اتحاد جوانان انارشویست" بود (۲۰۰ نفر، که در میان آنان تعدادی از تریدیونیست ها نیز به چشم می خوردند) که همراه با برخی از مائوئیست ها با ایجاد سر و صدای بسیار زیاد مانع شنیدن حرف های سخنران توسط حاضرین می شدند، و همچنین بطری های پلاستیکی را به سوی رهبران کنفدراسیون پرتاب می کردند. شعار آنان "خائنان گم شوید" بود. به دلیل وحشت از انارشویست ها، رهبران کنفدراسیون تصمیم گرفتند که تظاهرات برگزار نشود! بنابراین در تظاهرات تنها چند صد نفر از کارگران و جوانان حامی. سایریزا (اس.وای.آر.آی.زد.ای) و برخی فرقه های چپ شرکت کردند. به مانند همیشه، سکتاریسم بهایی بود که به خاطر خیانت رفرمیسم پرداخت شد.

مارکسیست های "صدای مارکسیست" در هر دو تظاهرات در آتن با فروش تعداد زیادی از برگه ها و اطلاعاتی که شعارهای اصلی آن این بود: "هم اکنون مبارزه کنید برای پاسخ کارگران به مسئله ی قدرت - نبرد کنید برای دولت عمومی و مردمی حزب کمونیست و سایریزا (اس.وای.آر.آی.زد.ای) با برنامه ی سوسیالیستی." شرکت و مداخله کردند.

هیئت تحریریه ی "صدای مارکسیست" [Marxistiki Foni\(\)](http://Marxistiki.Foni())

برگرفته از Marxist.com

ترجمه از گروه ترجمه ی میلیتانت



قهرمان وارد می شود...!

وندا نوژن



امپریالیسم یانکی بار دیگر پرده از چهره ی "انسانی" خود برداشت و نشان داد که در راه استقرار آزادی، پیشبرد اهداف صلح آمیز در جهان و دموکراتیزه کردن کشورها از هیچ کمکی دریغ نخواهد کرد! قرعه ی این کمک "بلاعوض" (؟) این بار به نام یک رهبر اپوزیسیون دانشجویی در ونزوئلا افتاد؛ و از همین جاست که "قهرمان" ما به کمک هوچی گران بورژوازی زاییده می شود، رشد می کند و در نهایت تبدیل به تیتلر درشت خبری رسانه های دست راستی می شود: یون گوئیوچه آ، دانشجوی برنده ی ۵۰۰,۰۰۰ دلار از سوی مؤسسه ی کاتو در واشینگتن دی.سی (ناگفته نماند که این مبلغ به لطف کمپانی اکسان موبیل تهیه شده است) و کسی که سابقاً جایزه ی آزادی میلتن فریدمن به جهت زحماتش در مقوله ی "آزادی های فردی، بازار آزاد و صلح" به او تعلق گرفته است. خبرگزاری های بورژوازی به شکل تهوع آوری از این جایزه ها حرف می زنند تا گویا به همگان نشان دهند که پاداش خوش خدمتی و دم تکان دادن به امپریالیسم آمریکا چیست!

از پند و اندرز های اقتصادی استاد بی بهره نبود و نتیجه ی آن هم کاهش شرایط زندگی کارگران شیلی، کشتار و شکنجه های بسیاری در این پروسه بود که در تاریخ ثبت شد. از جمله اشخاص دیگری که مفتخر به دریافت این "جایزه" شد، هرناندو دو سوتو است که در دوران دیکتاتوری فوجی موری در پرو، به ترویج برنامه ای موسوم به فوجی شاک (Fujishock) - ابزارهای شک درمانی اقتصاد- پرداخت!

در این مدت قهرمان تازه متولد شده ی ما (که در میان جنجال های وسیع تبلیغاتی بورژوازی، چند صبحی بیشتر زندگی نخواهد کرد) برای خود دایه های مهربانی هم پیدا کرده است: از رُز درکتر (همسر میلتن فریدمن) و مری او گریدی (ژورنالیست وال استریت) و فرید زکریا (روزنامه نگار نیوز ویک) تا کارن هورن (ایدنولوگ نئولیبرال و اولترا ثروتمند) و چارلز کوچ (موفق ترین میلیارد در جهان) و فرانچسکو گیل دیاز و اد کیرین و بسیاری دیگر از مشاهیر دنیای سرمایه داری.

مرد ۵۰۰,۰۰۰ دلاری ما البته پسری فقیر در محلات شلوغ و کثیف نبوده است. او که دانشجوی حقوق دانشگاه کاتولیک "Andrés Bello" در کاراکاس است سالانه تنها ۵۸۲۰ بولیوار (معادل ۲۷۱۰ دلار آمریکا) هزینه ی تحصیلی دارد. ولی مناسبات خاص آمریکا، هیچ کسی را محق تر و نیازمند تر از او برای این کمک ندیده است!

مهم ترین اقدامات جنبش دانشجویی اپوزیسیون به رهبری او، سازمان دهی تظاهرات (و البته درگیری با پلیس) بوده است که نماد این تظاهرات پرچم های ونزوئلا است که به صورت سر و ته نگاه داشته می شوند؛ تمام دیدگاه های این جنبش را می توان به طور کلی در چند مورد خلاصه کرد:

۱- پشتیبانی از شبکه ی تلویزیونی خصوصی و دست راستی RCTV، که از کودتا علیه چاوز در آوریل سال ۲۰۰۲ حمایت کرد.

۲- ضدیت با اصلاحات مترقی در دانشگاه ها (به عنوان مثال برابر کردن

اعتبار و وزن آرای اساتید و دانشجویان در انتخابات انجمن های دانشگاه)

۳- ضدیت با اصلاحات پیشنهادی در فراندوم قانون اساسی که در ۲ دسامبر ۲۰۰۷ برگزار شد.

البته در این میان دیگر نیازی به ذکر اتهامات همیشگی مبنی بر "زوال حقوق شهروندی و حقوق بشر" یا "تبدیل کشور به دیکتاتوری در صورت اجرای اصلاحات قانون اساسی" و غیره نیست.

در جنگ فعلی طبقه ی حاکمه و دولت آمریکا علیه انقلاب بولیواری در ونزوئلا، چنین اظهاراتی کاملاً تکراری، نخ نما و تنها تبلیغاتی و جنجال برانگیز است (و ماهیتاً از سنخ همان داستان های کهنه ای است که به عنوان مثال بریتانیا و دولت آمریکا در خلال جنگ اول جهانی در مورد سربازان آلمانی و بریدن سینه ی زنان بلژیکی می گفتند!) دروغ هایی ساختگی و بی شرمانه که روز و شب و بی وقفه از سوی رسانه های "آزاد" و نگهبان دموکراسی و حقوق بشر بازتولید می شود. اسوشیئته پرس می گوید: "رهبر دانشجویی ونزوئلا که چاوز را به چالش گرفت، برنده ی جایزه می شود." و بعد یو.اس تودی اعلام می دارد که: "دانشجویی که چاوز را به چالش گرفت، ۵۰۰,۰۰۰ دلار برنده می شود." خبرگزاری سی.بی.اس هم به ما می گوید: "رهبر دانشجویی ونزوئلا به خاطر مبارزه با چاوز برنده ی جایزه می شود." جنبشی که از آن در طی مراسم اعطای جایزه به عنوان جنبشی "غیر خشونت آمیز" یاد شد، در حالی که اخبار دست اول از سوی دانشجویان انقلابی داستانی کاملاً متفاوت را بازگو می کند (نگاه کنید به خشونت اپوزیسیون در دانشگاه ونزوئلا-آن چه که واقعاً در UCV رخ داد) در تمامی این اخبار، کلمه ی "Challenge" بارها و بارها به کار برده می شود، اما جز یک مشت جملات مبهم و تکراری در توضیح موضوع این "چالش" چیز مفیدی به دست نمی دهند.

پس از هفته ها صحبت در مورد خصلت دیکتاتوری "رژیم چاوز"، یون گوئیوچه آ (Yon Goicoechea) و دوستانش خواستار "حق" خود مبنی بر صحبت در مجمع ملی و رساندن صدایشان به گوش

دریافت جایزه ی میلتن فریدمن هم جای بسی افتخار دارد! چرا که فریدمن، در دامان مکتب اقتصاد شیکاگو کسانی هم چون آگوستو پینوشه را پروراند و در آن هنگامی که پینوشه با کودتا علیه دولت منتخب آینده در شیلی به روی کار آمد،

اعزام پزشکان کوبایی برای کمک به قربانیان زلزله اخیر چین

چنگدو، چین، ۲۷ مه ۲۰۰۸ - رهبر کوبا، فیدل کاسترو، امروز به بیمارستان "شماره ۱" در چنگدو، ایالت سیچوان، پیامی فرستاد تا به پرسنل آن جا بگوید که می توانند تا هر زمانی که لازم باشد بر روی کادر پزشکی این جزیره حساب کنند.

دکتر خوزه رودریگوئز، سرپرست تیم پزشکی، در طی تشستی با رئیس بیمارستان، دکتر لی یوان فنگ، آن پیام را نقل کرد.

هم چنین فیدل به مقامات بیمارستان اطمینان داد که کوبا کادر پزشکی مجهزی دارد که چنان چه دولت چین آن را مفید بداند، مشتاقانه حاضر به پشتیبانی از برادران و خواهران خود در چین می باشد.

دکتر رودریگوئز، که گروهی متشکل از ۳۵ پزشک و پیرا پزشک را که در روز ۲۳ ماه مه به چین رسیدند هدایت می کند، از دکتر لی به جهت استقبال گرم و توجه به پرسنل کوبایی تشکر نمود.

بیمارستانی که انترناسیونالیست های کوبایی در آن مشغول به کار هستند، بزرگترین بیمارستان در این ایالت دارای ۹۰ میلیون سکنه می باشد و یکی از ۳۰ بیمارستان عالی کشور محسوب می شود.

هم چنین رودریگوئز اظهار داشت که تیم پزشکی مایل است تا هر زمانی که لازم باشد، برای کمک کردن به قربانیان زلزله ی اخیر در چین بماند و هر جا و تحت هر گونه شرایطی برای کمک به مردم چین اقدام کند.

دکتر لی از کوبا و رهبری آن به خاطر یاری و مساعدت در این شرایط دشوار ناشی از زلزله تشکر نمود و گفت که او پیام فیدل کاسترو را به مقامات بالا خواهد رساند. هم چنین دکتر لی به اظهار نظراتی در مورد روابط بسیار خوب میان دو کشور و پیوند های تاریخی آن دو، که خصوصاً در شرایط دشوار به وضوح مشخص شده است، پرداخت.

دکتر لی یادآور شد که در طی بازدید خود از بیمارستان در شنیه ی گذشته، نخست وزیر چین - ون جیابائو - به منظور قدردانی از کوبا برای تمام مردم چین سخنرانی ای ایراد و به خصوص

سیاستمداران را در آوریم، ما دانشجو هستیم" و ادامه داد که: "یک بار این صحبت ها گفته شده و یک بار هم شنیده شد. ما می رویم" و به این ترتیب قهرمان و طرفدارانش رفتند و از کل آن نمایش تنها متن شاهکاری را که داگلاس براوو قرائت کرده بود باقی گذاشتند.

سزار ترومپیز (César Trompiz)، یک دانشجوی انقلابی از دانشگاه بولیواری آخرین خط این سناریو را خواند:

"رؤیای کشوری که در آن به ما توجه شود، بدون پوشیدن یک یونیفورم [تی شرت ها را در آورید] و بدون گفتن چیزی بیشتر از آن چه که [مکت] تا کنون گفته ایم!"

این گونه بود که قهرمان توخالی ما به همراه طرفدارانش رفت، و بدون توضیحی دقیق از "موضوع مخالفتشان" با چاوز و انقلاب بولیواری در ونزوئلا، تنها انبوهی از ابهامات را برای ما و دیگران به جای گذاشت!

"گویکوچه آ" و امثال او پدیده های جدید و نادری نیستند، بلکه یکی از ابزارهای همیشگی رسانه های سرمایه داری اند برای دروغ پراکنی و وارونه جلوه دادن حقایق و به هنگامی که تاریخ مصرفشان بگذارد، خود آرام آرام از صحنه خارج می شوند...



دیگران شدند. بر خلاف انتظار او و طرفدارانش، مجمع ملی از آنان دعوت کرد تا در کنار ارگان های انقلابی، نگرانی ها و منازعات خود را بر سر مقولات آزادی بیان و آزادی مطبوعات مطرح کنند. این موضوع، یعنی دعوت نماینده ی دانشجویان به مجمع ملی، امری است که تا پیش از این اتفاق نیفتاده بود.

این نشست با سخنرانی داگلاس براوو (Douglas Bravo)، رهبر اپوزیسیون دانشجویی از دانشگاه متروپولیتن آغاز شد. او متن سخنرانی خود را که به شدت مبهم بود، برای حضار خواند؛ از یک سو وعده داد که تا انتها برای شبکه ی RCTV مبارزه خواهد کرد و از سوی دیگر اشاره ای به امکان روند "آشتی ملی" داشت، آن هم در صورتی که دولت انقلابی، تغییرات انقلابی را متوقف کرده و آن گونه رفتار کند که از هر دولت "آبرومندی" انتظار می رود و هم چنین از منافع سرمایه داران و ملاکین دفاع کند.

در انتهای سخنرانی پربار خود هم به شکل دکلمه مانندی گفت: "رؤیای کشوری که در آن به ما، بدون نیاز به پوشیدن یونیفورم (اشاره به لباس های سرخی که نیروهای انقلابی طرفدار انقلاب بولیواری به تن می کنند)، توجه شود" و در این لحظه هم او و دوستانش تی شرت های سرخ رنگی را که بر تن داشتند درآوردند و لباس هایی را با شعارهایی در حمایت از RCTV آشکار کردند. پس از این نمایش، آن ها تصمیم گرفتند که از مجمع ملی خارج شوند، اما دانشجویان ارگان های انقلابی از ایشان تقاضا کردند که بمانند و دست کم دفاعیات آندرینا تارانزون (Andreína Taranzón)، دانشجوی انقلابی از دانشگاه مرکزی ونزوئلا را هم بشنوند. تارانزون صحبت های خود را تمام کرد و در این جا بود که "قهرمان ما" وارد شد. یون گویکوچه نقش سخنگو را ایفا کرد؛ اما گویا بر خلاف تمامی آن چه که تا پیش از این در نمایش خود برای رسانه ها اظهار کرده بود، با هیچ چیز اختلاف یا منازعه ای جدی نداشت. گویکوچه آ اعلام کرد که حزب اپوزیسیون در حال ترک این محل است: "ما به این جا نیامدیم تا ادای

دکتر لی را مسئول مراقبت از اعضای تیم پزشکی نمود.

برگردان از: وندا نوژن

"Fidel sends message to Hospital No. ۱ in Chengdu", Granma (May ۲۸, ۲۰۰۸):

<http://www.granma.cu/ingles/۲۰۰۸/mayo/mier۲۸/message.html>



بحث آزاد



ضوابط اصطلاحات

مقالات سیاسی در ایالات متحده

دموکراتیک و مردم سالاری

هنگامی که ایالات متحده از دموکراسی و مردم سالاری صحبت می کند، از چه چیزی پشتیبانی می کند؟ آیا دموکراسی به مفهوم آن است که مردم در اداره کشور خود شرکت می کنند؟

نوآم چامسکی جواب این سؤال رو با مثال هایی می دهد: چرا ال سالوادور و گواتمالا دموکراتیک اند، ولی نیکاراگوئه (در ۱۹۸۴ در لوای حزب ساندینیست ها) دموکراتیک نیست؟ آیا به این دلیل است که آن دو کشور اولی انتخابات داشته اند ولی این یکی نداشته است؟ خیر، در واقع، انتخابات نیکاراگوئه (۱۹۸۴) صد برابر از هر انتخاباتی در ال سالوادور بهتر بود. شاید به خاطر فقدان مشارکت سیاسی مورد نظر ما، مردم در نیکاراگوئه مورد آزار قرار می گیرند، در حالی که مردم در ال سالوادور و گواتمالا به قتل می رسند؟

شاید به خاطر این است که در نیکاراگوئه جرایم مستقل نمی تواند وجود داشته باشد؟ نه، جرایم نیکاراگوئه از آزاد ترین جرایم دنیا بود، خیلی آزاد تر از آن چه جرایم آمریکا بوده اند. ایالات متحده هرگز کوچک ترین بردباری برای روزنامه ای مانند لاپرنسا در نیکاراگوئه (Λα Πρενσα) روزنامه مخالف نیکاراگوئه و مورد پشتیبانی آمریکا در طول جنگ کنترا) از خود نشان نداده

است. حتی نزدیک به آن هم نبوده است. در هر بحرانی در ایالات متحده، دولت حتی کوچک ترین روزنامه های مخالف را بسته است. چه به رسد به یک روزنامه ی عمده که مورد حمایت مالی قدرتی خارجی بوده که به کشور حمله کرده و قصد سرنگونی دولت را داشته است. آن درجه از آزادی روزنامه ها غیر قابل تصور است. در ال سالوادور، زمانی یک روزنامه مستقل وجود داشت که توسط نیروهای امنیتی مورد حمایت آمریکا تعطیل شد، و مدیر یکی از روزنامه ها را نیز کشتند و چاپ خانه ی روزنامه ی دیگری را منفجر کردند! و از این راه به حساب جرایم مستقل رسیدند.

پس ال سالوادور و گواتمالا با چه ضوابطی دموکراتیک هستند که نیکاراگوئه نبود؟! ضابطه ای هست: در نیکاراگوئه (۱۹۸۴ زیر لوای ساندینیست ها) عوامل سوداگر نقش اساسی در تسلط بر دولت نداشتند، از این رو دموکراسی وجود نداشت. در ال سالوادور و گواتمالا، دولت ها توسط نظامی ها و در جهت منافع متنفذ، مالکین، تجار ثروتمند، و طبقه رو به رشد حرفه ای اداره می شود. این ها با ایالات متحده بندوبست دارند از این رو این کشورها دارای دموکراسی هستند. مهم نیست که روزنامه های مستقل را منفجر کنند، و یا مخالفین سیاسی را به کشتن، و یاده ها هزار انسان را به قتل به رسانند، و هرگز چیزی مثل یک انتخابات آزاد (هر چند ضعیف) نداشته باشند. این ها چیزهایی نامربوطند! این کشورها از این نظر دارای دموکراسی هستند که «آدم های درست و حسابی» آن ها را اداره می کنند! و اگر آدم های درست و حسابی (!؟) آن ها را اداره نکنند، پس دارای دموکراسی نیستند!

میانه روها و افراطی ها

نوآم چامسکی به خبرنگارها و نویسنده هایی که در هنگام سخن رانی وی حضور داشتند گفت: تلاش کنید در جرایم آمریکا کسی را (هر که باشد) بیابید مایل باشد در این موضوع پا را از خط خارج به گذارد که «چهار دموکراسی و یک کشور تمامیت خواه (ساندینیست های نیکاراگوئه) در آمریکای مرکزی هست که هرگز یک انتخابات آزاد نداشته اند»



زیر نظر: شورای سردبیری
militantmag@gmail.com

شماره ۱۳
۱۱ خرداد ۱۳۸۷

دوستان و رفقای هم‌رزم، نشریه میلیتانت را بخوانید و آنرا تکثیر و بین دوستان و آشنایان خود پخش کنید.

برای «میلیتانت» مقالات، مصاحبه ها، گزارشات و عکسهای اعتراضات و اعتصابات را ارسال کنید.

به «میلیتانت» بپیوندید و ضمن تقویت مبارزه ی انقلابی در جهت ایجاد بلوک سوسیالیستی گام بردارید.

به گردید حتی یک جمله در رد این ادعا پیدا کنید! و اگر به کشتارها در ال سالوادور و گواتمالا اشاره ای در روزنامه های آمریکایی [و هم چنین فیلم های هالیوود] به شود، آن ها همیشه این را به گردن «جوخه های اعدام که از کنترل خارج شده است» یا «افراطی های خارج از کنترل» می اندازند. ولی واقعیت این است که افراطی ها در واشنگتن هستند و چیزی را که کنترل می کنند نیروهای نظامی ال سالوادور و گواتمالا است! گرچه که هرگز این موضوع در روزنامه های آمریکایی [و هم چنین فیلم های هالیوود] دیده نمی شود!

«میانه رو» واژه ای است به مفهوم آن که «از دستورات ایالات متحده پیروی کن»، و این در برابر واژه «افراطی» و به مفهوم آن است که «دستورات ایالات متحده را گوش نمی کنند!» آن ها می توانند یک دست راستی افراطی باشند ولی اگر دستورات آمریکا را به کار نیندند یک «رادیکال» محسوب می شوند! برای مثال پادشاه مراکش سلطان حسن که به صحرای غربی هجوم می برد، دستور دادگاه جهانی را زیر پا می افکند، و در مراکش شکنجه همه جا گیر است! اما در هیچ مقاله ای وی را سلطان مستبد نمی نامند، بلکه از او به نام «میانه رو» یاد می کنند! زیرا آمریکا در مراکش پایگاه هوایی دارد و هم چنین از منابع کانی زیادی در آن جا استفاده می کند! در ایالات متحده هم چنین از عربستان سعودی نیز به عنوان «میانه رو» یاد می شود! در حقیقت مدت ها از عراق صدام نیز (با توجه به اردوگاه های مرگ، جنگ افزارهای بیولوژیک و کشور تروریستی) به عنوان کشوری که «جهت میانه روی حرکت می کند» اشاره می شد!

از دیگر «میانه رو» می توان به سوهارتو (دیکتاتور اندونزی) اشاره کرد! روزنامه کریستین ساینس مانیتور در مقاله ای عنوان کرد که پس از آن که دولت اندونزی یک طغیان کمونیستی را در ۱۹۶۵ متوقف کرد، غرب اشتیاق بسیار یافت که با رهبر جدید و میانه رو اندونزی (سوهارتو) کار کند. اما این رهبر تازه و میانه روی اندونزی کیست؟ سوهارتو در ۱۹۶۵ با کمک ایالات متحده یک کودتای نظامی به راه انداخت و پس از آن ارتش اندونزی در عرض ۴

ماه حدود ۵۰۰/۰۰۰ نفر را قتل عام کرد! کسی تعداد دقیق آن را نمی داند! خود آن ها پانصد هزار نفر گزارش کرده اند! خب، این یک خبر خوشایند در غرب بود و رسانه های آمریکایی عاشق آن بودند. به عنوان مثال، جیمز رستون (مقاله نویس لیبرال نیویورک تایمز) مقاله ای با عنوان بارقه ی نور در آسیا نوشت و یو. اس. نیوز و ورلد ریپورت داستانی داشت تحت عنوان «امید در جایی که هیچ گاه امیدی نبود!» این نمونه سرتیترها در روزنامه های آمریکایی بودند! دلیل آن این بود که سوهارتو حزب سیاسی متکی بر توده ها (حزب کمونیست) را که در آن زمان نزدیک به چهارده میلیون نفر عضو داشت را به کلی نابود کرده بود! نیویورک تایمز سرمقاله ای داشت که اساس آن این بود: کار بزرگی است ولی ایالات متحده نباید خیلی آشکارا درگیر آن باشد، زیرا خیلی زیبا نیست که ۵۰۰/۰۰۰ نفر مردم از میان به روند (این یعنی کار درست است و باید مطمئن شد که همین راه درست در ادامه خواهد داشت !!) این درست در زمان قتل عالم بود! خب، این هم رهبر جدید میانه روی اندونزی یعنی سوهارتوست.



روند صلح

عبارت «روند صلح» یک معنی واژه ای دارد که عبارت است از «روندی که منجر به صلح شود». ولی این همان مفهومی نیست که رسانه ها از آن یاد می کنند. اصطلاح «روند صلح» به طوری که در رسانه ها به کار می رود عبارت است از کاری که ایالات متحده در

آن مقطع زمانی، مشغول به انجام آن است (و در این باره نیز استثنایی وجود ندارد) پس از نظر تعریف، ایالات متحده همواره پشتیبان «روند صلح» است.

نوآم چامسکی باز هم به خبرنگارها و نویسندگان هابی که در هنگام سخن رانی وی حضور داشتند گفت: سعی کنید در رسانه های آمریکا عبارتی را بیابید که به هر ترتیب، هر کجا که باشد، به گوید ایالات متحده با روند صلح مخالف بوده! هرگز نمی توانید چنین عبارتی را پیدا کنید! چامسکی در ادامه نتیجه بررسی یکی از شرکت کنندگان سخن رانی شهر سیاتل را اعلام کرد: آن شرکت کننده پایه اطلاعاتی کامپیوتری نیویورک تایمز را از سال ۱۹۸۰ که روند شروع شده است تا به آن روز بررسی کرده و هر مقاله ای را که در آن واژه «روند صلح» درج بوده بیرون کشیده است. چیزی حدود ۹۰۰ مقاله در این باره وجود داشته است. وی تلاش کرده بود که به بیند آیا موردی هست که در مقاله ای نوشته شده باشد که ایالات متحده با روند صلح مخالفت کرده که چیزی در هیچ کدام از مقالات نمی یابد. بزرگ ترین کشورهای تاریخ، گاهی دست کم به صورت اتفاقی هم که شده باشند، شاید از روند صلح حمایت نکرده باشند ولی در مورد ایالات متحده این امر واقع نمی شود.

در حالی که در دهه ۱۹۸۰ ایالات متحده دست کم عامل اصلی در جلوگیری از دو روند عمده صلح بوده است: یکی در آمریکای مرکزی و دیگری در خاورمیانه! ولی محال است که این واقعیت ساده و روشن را در هر کجای رسانه های عمده ی آمریکایی پیدا کنید! لزومی ندارد که با مدارک و شواهد برای اثبات این نکته به خود فشار آورد! اثبات آن در مفهوم خود کلمات است. مثل این که به خواهید یک آدم متاهل مجرد پیدا کنید! نیازی به تحقیق ندارد که آن را اثبات کنید، چنین چیزی وجود ندارد! نمی توانید آمریکا را مخالف روند صلح به دانید، چرا که روند صلح از نظر تعریف همان است که آمریکا انجام می دهد و اگر کسی با ایالات متحده مخالفت کند، در واقع با روند صلح مخالفت کرده است!

دفاع

آیا تاکنون شنیده اید که کشوری اقرار کند که تجاوز کار است؟ به طور کلی کشورها به «دفاع» مشغولند! صرف نظر از این که چه می کنند. هیتلر و مشاورین او موضع خودشان را دفاعی می دانستند! در حقیقت استدلال نازی ها از استدلال ایالات متحده برای «در تنگنا گذاردن اتحاد شوروی» قوی تر بود (نگاه کنید به ادبیات نازی) آن ها خود را در محاصره ی اروپایی ها و هم چنین مورد حمله ی چک ها و لهستانی ها می دیدند! (هم چنین بدهی عظیم معاهده ورسای برگرده آن ها سنگینی می کرد) پس در نتیجه آن ها با ساختن آشوبتس در برابر یهودیان از خود دفاع کرده بودند و با حمله به چکسلواکی در برابر چک ها از خود دفاع کرده بودند! هم چنین در برابر لهستانی ها و غیره. پس چرا اگر کسی چنین چیزهایی به نویسد، خواننده زحمت خندیدن را هم به خود نمی دهد اما در مورد ایالات متحده چنین استدلال هایی پذیرفتنی است!

مورخان دست راستی در رسانه های آمریکا توضیح داده بودند: «هنگامی که به سابقه دیپلماسی آمریکا از جنگ جهانی دوم به بعد نگاه می کنید، همه ی تصمیمات درباره ی چگونگی مهار کردن اتحاد شوروی، مانند مسابقات تسلیحاتی، تنش زدایی و همه این چیزها، بازتاب ملاحظیات داخلی بوده است!» اما اسناد از طبقه بندی خارج شده و سایر قراین نیز اثبات می کند که صرف هزینه نظامی روشن متداول ایالات متحده برای مدیریت صنعتی است: راهی است که برای سودآوری اقتصادی جهت سوداگری انتخاب کرده اند. برای مثال نکته ای که به وضوح در یادداشت شماره ۶۸ شورای امنیت ملی (یک سند جنگ سرد) گفته می شود این است که بدون صرف هزینه های نظامی، اقتصاد ایالات متحده و سراسر جهان هر دو رو به سقوط خواهند رفت! و در نتیجه توصیه می کند که هزینه های نظامی در ایالات متحده به میزان وسیعی افزایش یابد و علاوه بر آن، اتحاد شوروی در هم شکسته شود. (این درست پس از شکست طرح مارشال بود. طرحی که به عنوان یک طرح تشویق صادرات برای سوداگران آمریکایی طراحی شده بود و شکست خورده بود. هنوز هیچ موفقیتی

در بازسازی اقتصادی اروپای غربی و ژاپن حاصل نشده بود) در آن موضع، صرف هزینه نظامی تنها راهی بود که تصور می شد ایالات متحده به سر منزل مقصود به رساند. به منزله ی موتوری که رشد اقتصادی را پس از پایان رونق زمان جنگ به حرکت درآورد و مانع آن شود که ایالات متحده دوباره به رکود اقتصادی بازگردد! که به همین صورت عمل کرد و به صورت شیوه ی مدیریت صنعتی ادامه یافت و یک انگیزه ی قوی برای اقتصاد ایالات متحده شد. در نتیجه دیدید که تصمیمات آمریکا پس از جنگ ناشی از ملاحظیات اقتصاد داخلی بوده است.

جان لوبیز گدیس (مورخ دست راستی) درباره ی دخالت نظامی آمریکا در اتحاد شوروی می نویسد هنگامی که ایالات متحده سعی می کرد دولت بلشویک را با استفاده از زور سرنگون کند، این حرکت نیز دفاعی و در جهت مهار کردن صورت گرفته است. دخالت نظامی سیزده دولت غربی در اتحاد شوروی در ۱۹۱۸ یک عمل دفاعی بود. بلشویک ها سرمایه داری غربی را به مبارزه خوانده بودند و تنها راهی که دولت های غربی می توانستند به کنند این بود که به روسیه نیرو به فرستند. در این جا این حمله، دفاع خوانده می شود. کاری درواقع پرزیدنت ویلسون انجام داد این بود که از دو راه از آمریکا دفاع کرد: با حمله به روسیه به منظور جلوگیری از چالشی که اعلام شده بود، و با برنامه ی «ترس از سرخ» در داخل آمریکا و مبارزه سرکوب گرانه و تبلیغاتی دولت آمریکا در ۱۹۱۹ علیه کمونیست ها که هر دوی این کار بخشی از دخالت دفاعی بوده است!

این داستان همواره ادامه داشته است: چرا ایالات متحده در ۱۹۸۴ باید از شر ساندینیست ها در نیکاراگوئه خلاص می شد؟ این که آن ها برنامه های اجتماعی در دست اجرا داشتند که در حال رسیدن به موفقیت بود و این برنامه مورد پسند مردم آمریکای لاتین قرار می گرفت و در نتیجه به دنبال همان اهداف است. این چیزی است که برنامه ریزان آمریکا آن را نظریه دومینو یا «تهدید ناشی از یک سرمشق خوب» می نامند که بر اساس آن، کل نظام مورد تسلط ایالات متحده از هم پاشیده خواهد شد.

در ابتدای بحث نیز توضیح داده شد که به سابقه ی سیاسی هر کشوری که نگاه کنید، خواهید دید که هر چه کرده اند جنبه ی «دفاعی» داشته است! حتی اگر سابقه ی کار چنگیزخان هم در اختیارمان بود. اصطلاحات مقالات سیاسی طوری طرح شده اند که مانع اندیشیدن شوند! مانند «روند صلح» «در تنگنا گذاردن» «دفاع» و برگردیم به بحث واژه ی «دفاع». به دفاع ایالات متحده از ویتنام جنوبی نگاه کنید: هرگز در رسانه های آمریکا دیده نشده است که اعلام شود که آمریکا از ویتنام جنوبی دفاع نمی کرد. در حالی که واقعیت این است که ایالات متحده از ویتنام جنوبی دفاع نمی کرد، بلکه به آن حمله کرده بود. هنگامی که گدیس از نبرد دین بین فو (جایی که فرانسوی ها آخرین مقاومت خود را برای حفظ کنترل استعماری خود بر هندوچین) سخن می گوید، این عمل را یک تلاش دفاعی می نامد. مک جرج بوندی در کتاب خود راجع به تاریخ سیستم نظامی، می گوید چگونه ایالات متحده نظریه استفاده از سلاح هسته ای را در جهت کمک به فرانسوی ها برای حفظ موقعیت خود در دین بین فو مطرح کرد! وی می گوید که ایالات متحده درباره کمک به فرانسوی ها در «دفاع» از هندوچین فکر می کرد! اما وی نمی گوید که دفاع در برابر کی؟ ذکر آن بسیار ابلهانه خواهد بود! آن ها از هندوچین در برابر هندوچین دفاع می کردند! اما در رسانه های ایالات متحده این موضوع زیر سؤال نرفت! اگر کسی سعی کند از «حمله» ی آمریکا به ویتنام جنوبی صحبت کند، ویراستارش تصور خواهد کرد که او از مریخ آمده است، چرا که چنین چیزی در تاریخ وجود نداشته است!

از: نشر کارگری سوسیالیستی



بحثی در مورد ضرورت مارکسیسم

از میان کامنت ها در وبلاگ دانشجویان
چپ دانشگاه اشرافی اصفهانی

نویسنده: چیزی مثل آنارشیت
پنجشنبه ۵ اردیبهشت ۱۳۸۷ ساعت:
۲۳:۷

درود بر شما! ولی هشیار که آزموده را
آزمودن خطاست. بزرگترین اشتباه چپ
رادیکال ایران این بوده که مارکس و
غیره را بدیده پیامبر مینگرد. می توان
سوسیالیست رادیکال بود و مارکسیست
نمود. بسیاری سوسیالیسم و مارکسیسم را
یکسان گرفتند و پس از دیدن نتایج عملی
غیر قابل دفاع مارکسیسم، سوسیالیسم را
هم کنار گذاشتند. بعضی ها هم حاضر
نیستند حقایق ساده را ببینند و گند ترین
جوانب نظری و عملی مارکسیسم را
لاپوشی می کنند چون جرات مستقل فکر
کردن را ندارند... اول ایده آزادی و ایده
عدالت را باید روشن کرد بعد راه حل
عملی کردنشان را. مارکسیسم در این
زمینه بسیار مغشوش است. گول حرف
های شیک را نباید خورد. اعتماد به نفس
شرط اول است

درود بر شما! ولی هشیار که آزموده را
آزمودن خطاست. بزرگترین اشتباه چپ
رادیکال ایران این بوده که مارکس و
غیره را بدیده پیامبر مینگرد. می توان
سوسیالیست رادیکال بود و مارکسیست
نمود. بسیاری سوسیالیسم و مارکسیسم را
یکسان گرفتند و پس از دیدن نتایج عملی
غیر قابل دفاع مارکسیسم، سوسیالیسم را
هم کنار گذاشتند. بعضی ها هم حاضر
نیستند حقایق ساده را ببینند و گند ترین
جوانب نظری و عملی مارکسیسم را
لاپوشی می کنند چون جرات مستقل فکر
کردن را ندارند... اول ایده آزادی و ایده
عدالت را باید روشن کرد بعد راه حل
عملی کردنشان را. مارکسیسم در این
زمینه بسیار مغشوش است. گول حرف
های شیک را نباید خورد. اعتماد به نفس
شرط اول است

نویسنده: عابر سرخ

جمعه ۶ اردیبهشت ۱۳۸۷ ساعت: ۱۰:۲۸
به "چیزی مثل آنارشیت"

دوست گرامی،

۱- ابتدا از شما خواهش میکنم توضیح
بیشتری در مورد چیزی بدهید که
آنارشیتسم نیست بلکه مثل آن است. تا
کنون در تجربه خود تنها "چیز" مثل
آنارشیتسم را رفرمیسم دیده ام. به عبارت
ساده تر، رفرمیسم را وجه یا چهره دیگر
آنارشیتسم دیده ام. اکنون سوالم از شما این
است که این "چیز" آیا همان رفرمیسم
نیست؟

۲- شما میگوئید: <<... و پس از دیدن
نتایج عملی غیر قابل دفاع مارکسیسم،
سوسیالیسم را هم کنار گذاشتند.>>
خواهش بعدی ام از شما این
است که توضیح دهید کدام با کدامین
نتیجه عملی غیر قابل دفاع از مارکسیسم
سراغ دارید. لطفاً به ترتیب آنها را ذکر
کنید که مغشوش نشود تا بتوانیم یک به
یک به آنها بپردازیم.

۳- شما میگوئید:

<<... و گند ترین جوانب نظری و عملی
مارکسیسم را لاپوشی می کنند>>

باز دوباره خواهشم این است که چند
مورد از به قول خودتان "گندترین
جوانب نظری و عملی مارکسیسم" را
توضیح دهید. مواردی که جنبه نظری و
همچنین جنبه عملی داشته باشد و ترجیحاً
همانهایی باشند که تصور میکنید لاپوشی
شده اند.

۴- شما نوشته اید:

>> اول ایده آزادی و ایده عدالت را باید
روشن کرد بعد راه حل عملی کردنشان
را. مارکسیسم در این زمینه بسیار
مغشوش است.<<

در اینجا پرسش این است که "چیزی مثل
آنارشیتسم و یا حتی خود آنارشیتسم" ایده
آزادی و ایده عدالت را چگونه روشن
کرده است به طوری که نه بسیار بلکه
حتی اندکی هم مغشوش نباشد و اینکه این
ایده ها را چگونه عملی کرده و یا اصلاً
عملی کرده است یا خیر؟
با پاسخ شما به این پرسش ها وارد دور
بعدی بحث پیرامون این موضوعات
خواهیم شد و حدس میزنم خیلی خیلی
زود متوجه شویم که کدام گرایش در

تاریخ گند زده است و مغشوش بوده است
و ... مارکسیسم یا آنارشیتسم و امثال آن.

با تشکر از توجه شما

نویسنده: چیزی مثل آنارشیت
جمعه ۶ اردیبهشت ۱۳۸۷ ساعت: ۴:۴۵
با درود به شما عابر سرخ!

جواب کوتاه:

۱. رفرم یا انقلاب به خودی خود شما را
در موضع بهتر تئوریک قرار نمی دهد؛
نتیجه اینها مهم است. دیگر زمان
ترساندن با این القاب گذشته ... اینکه کدام
مناسب شرایط امروز است بحث مفصلی
ست ولی ما بایم تاکید کنیم که ترس نباید
انگیزه انتخاب روش رفرمیستی باشد و
استیصال روانی هم نقطه عزیمت خوبی
برای انقلابی گری نیست ...

۲. و ۳. وضع اسفبار اقتصاد در
شوروی، چین، کوبا، و سایر کشورهای
به اصطلاح سوسیالیستی. نقض بدیهی
ترین حقوق انسانی، کشتار فعله ای حتی
اپوزیسیون چپ، کیش شخصیت تهوع
آور در این کشورها که حتی حول
شخصی مثل حکمت هم شکل گرفته ...
از جنبه تئوریک اینها نتیجه جبرگرایی
تاریخی و مکانیکی (بخصوص ج ۱
کاپیتال) و رد کودکانه علم اخلاق (به
خصوصی در ایدئوژنی آلمانی) و عدم
توجه بهت آور به رویکرد روانشناسانه
میباشد.

۴. آنارشیتسم هم گند زیاد زده، بعضی ها
حتی لیبرتاریانیست شده اند. ولی از نظر
تاریخی کم زیر بار زور رفته اند، مثلاً
در کروئشتاد ... گند مارکسیسم از مفهوم
آزادی در آن سرچشمه میگیرد. گند کم بو
تر بخشی از آنها از درک ساده لوحانه از
طبیعت انسان ...

پیروز باشید

نویسنده: عابر سرخ

جمعه ۶ اردیبهشت ۱۳۸۷ ساعت: ۹:۵۶
به "چیزی مثل آنارشیت"

قبل از هر چیز باید بگویم که "نقد" شما
سر سوزنی از یک نقد لیبرالی به
مارکسیسم فراتر نرفته است. (بخصوص
در مورد کروئشتاد). ممکن است بگویند

خوب چه اشکالی دارد که یک نقد لیبرالی باشد؟ آنگاه خواهیم گفت؛ اشکالش در اینجاست که مکتب لیبرالیسم خود موضوع مبارزه انقلابی است. لیبرالیسم همانچیزی است که با اتکا به متدولوژی مارکسیستی باید نقد شود (که میشود) و با آن نبرد انقلابی شود (که میشود) تا نهایتاً کاملاً نابود شود (که خواهد شد). در نتیجه شما با اتکا به مکتبی که خود موضوع نقد و مبارزه مارکسیست ها است به نقد مارکسیسم می نشینید و این خود همانچیزی است که از نظر مارکسیست ها مفروض نیست و باید به زیر کشیده شود.

شما نوشته اید :

>> ۱. رفرم یا انقلاب به خودی خود شما را در موضع بهتر تئوریک قرار نمی دهد؛ نتیجه اینها مهم است. دیگر زمان ترساندن با این القاب گذشته>>

اولاً؛ چرا فکر میکنید انقلاب (حتی در تئوری) ما را در موضع بهتری قرار نمیدهد؟! همه تلاش های همه جناح های سرمایه داری (بخصوص لیبرالیسم) در همه جهان و همه تاریخ سرمایه داری عبارت است از پیروز شدن در جدال با تئوری انقلاب و در تقابل با مارکسیسم. هر یک جایزه نوبل و امثالهم، هر یک بخش از سمینار ها و مجالس و انتشار کتب و هنر و فلسفه و سیاست و... جهان موجود مستقیماً و در ماهیت در تلاش برای شکست دادن مارکسیسم (ابتدا در تئوری) است و آنوقت شما میگوئید این مورد نمیتواند ما را در موضع بهتر قرار دهد؟! پس موضع بهتر ما از چه چیز ریشه میگیرد که شما و همه موارد فوق سخت در مقابل آن "موضع" میگیرید؟ از این گذشته؛ آیا تلاش شما برای اتخاذ مواضعتان ریشه در بهتر بودن وضعیت "تئوریک" دارد و یا از ورشکستگی تئوریک ریشه میگیرد؟

ثانیاً؛ کدام تئوری را میتوانی معرفی کنید که در همان حد تئوری (پراتیک پیشکش) بتواند از تئوری مارکسیستی و انقلاب (و نه رفرم و رفرمیستی) سر تر باشد. شما و همه لیبرال های تاریخ کدام کتابی را میتوانی معرفی کنید که حتی از دور قابل مقایسه باشد با مانیفست کمونیست که توسط مارکس و انگلس

۲۷ ساله بیشتر از ۱۶۰ سال پیش نوشته شده است؟ همه واکنشات ضد مارکسیست ها به مارکسیسم تنها نظارت بر عجز در همین مورد دارد که قادر به رودرویی تئوریک (پراتیک که جای خود دارد) با مارکسیسم نیستند.

شما نوشته اید:

>> اینکه کدام مناسب شرایط امروز است بحث مفصلی ست ولی مایلم تأکید کنم که ترس نباید انگیزه انتخاب روش رفرمیستی باشد و استیصال روانی هم نقطه عزیمت خوبی برای انقلابی گری نیست ... <<

شما میتوانی بحث های مفصلی برای انتخاب مناسب رفرم یا انقلاب در شرایط امروز و یا همه شرایط در جامعه طبقاتی داشته باشید اما گارنتی میکنم که هرگز قادر نخواهید بود با هر میزان بحث مفصل یا ناقص و در هر شرایطی در جامعه طبقاتی، رفرم را جایگزین انقلاب کنید. (حتی با یک "انقلاب" هم نخواهید توانست به چنین هدفی برسید!) در نتیجه شما در این مورد تنها میتوانی "بحث مفصل" بر سر مفصل بودن مباحث رفرم یا انقلاب کنید و نه بیشتر از این.

-

و اما در مورد استیصال و قرار دادن آن به عنوان نقطه عزیمت برای انقلاب؛ محترمانه به عرض میرسانم که موضوع پراتیک طبقاتی انقلاب است و این موضوع درجه بالایی از شجاعت را طلب میکند. همه روند رسیدن به این مقطع و این حد از آگاهی، روندی است که معمولاً استیصال و درماندگی در آن دست بالا را دارد، زمینه حیات رفرمیسم درست در همین دوره است. در نتیجه رفرمیسم انعکاسی از استیصال و درماندگی برای برون رفت از شرایط موجود است. برعکس، برداشتن تیغ جراحی انقلاب، علاوه بر غلبه بر ترس و استیصال، غالب بودن گزینه انقلاب را توضیح میدهد. اتفاقاً من نیز مایلم تأکید کنم که تنها ترس از وقوع انقلاب عامل پیدایش رفرمیسم میشود و رفرمیسم در واقع بیان ترسناک دوری جستن از انقلاب است. رفرمیسم نوعی خودکشی از ترس مرگ است. اما نقطه عزیمت

انقلاب نه "استیصال روانی" بلکه پراتیک انقلابی روزمره و نبرد هر لحظه کار علیه سرمایه است. مرحله تکاملی این نبرد است که به انقلاب منجر میشود و انقلاب نه استیصال روانی که "انقلاب جشن توده ها است" (مارکس).

شما میگوئید:

>> ۲. و ۳. وضع اسفبار اقتصاد در شوروی، چین، کوبا، و سایر کشورهای به اصطلاح سوسیالیستی. نقض بدیهی ترین حقوق انسانی، کشتار فعله ای حتی اپوزیسیون چپ، کیش شخصیت تهوع آور در این کشورها که حتی حول شخصی مثل حکمت هم شکل گرفته ... از جنبه تئوریک اینها نتیجه جبرگرایی تاریخی و مکانیکی (بخصوص ج ۱ کاپیتال) و رد کودکانه علم اخلاق (به خصوص در ایدئوژنی آلمانی) و عدم توجه بهت آور به رویکرد روانشناسانه میباشد.<<

اولاً کشور های "به اصطلاح سوسیالیستی" با کشور های سوسیالیستی بسیار متفاوت است. اکنون باید دانست که شما در نقد کشور های "به اصطلاح سوسیالیستی" سوسیالیسم را نقد میکنید و یا با رجوع به یک کشور سوسیالیستی که در آن هیچ عنصری از جامعه کهن یافت نشود؟

چنین سوسیالیسمی تا کنون در تاریخ بشر به ثبت نرسیده است. هر نقدی به هر "کشور سوسیالیستی" در قدم اول نقد به تعریف های خود ساخته سوسیالیسم در یک کشور (نظیر سوسیالیسم واقعاً موجود استالینیستی و دیدگاه منصور حکمت که کمونیسم را از فردای انقلاب در جامعه مستقر میسازد) است.

ثانیاً؛ جدال اصلی با بورکراسی حاکم در همه کشورهایی که از نظر شما سوسیالیستی معرفی شده تا به راحتی قابل نقد شود، توسط خود مارکسیست ها صورت گرفته و هزاران قربانی و کشته در این مسیر نیز داشته است. این نبرد در سطح جهانی ابتدا توسط کارل مارکس با همه انواع سوسیالیسم تخیلی صورت گرفته و سپس توسط لنین در تقابل با رفرمیسم و اکنون میسوم تداوم پیدا کرد و سالها توسط تروتسکی و گرایش

سخنرانی النور مارکس در نخستین روز جهانی کارگر هاید پارک لندن، چهارم مه ۱۸۹۰

ما نیامده ایم که برای احزاب سیاسی کاری یا فعالیتی انجام دهیم، بلکه ما به این جا آمده ایم برای دفاع طبقه ی کارگر از خودش، برای مطالبه ی حقوق خودش. می توانم به یاد آورم زمانی که ما بیش از ده دوازده نفر نبودیم و به هاید پارک برای مطالبه ی قانون هشت ساعت کار آمدم، اما آن ده دوازده نفر به صدها نفر افزایش یافت و صدها نفر به هزاران نفر بدل گشتند، تا زمانی که امروز این تظاهرات با شکوه را، که سراسر پارک را در بر گرفته در مقابل داریم. ما رو در روی تجمع دیگری ایستاده ایم اما من خوشحالم که می بینم توده های عظیمی از مردم در طرف ما هستند. آن هایی که از میان ما، با نگرانی به اعتصاب کارگران بارانداز و به ویژه کارگران کارخانه ی گاز رفته اند، مردان، زنان و کودکانی را دیده اند که پیرامون ما را می گیرند، اعتصابات به میزان کافی تشدید شده و ما مصمم شده ایم که هشت ساعت کار در روز را از طریق به تصویب رساندن قانونی آن تضمین کنیم؛ اگر ما چنین عمل نکنیم، در اولین فرصت چنین دستاورد و امتیازی را از ما پس خواهند گرفت و آن گاه [اگر پیروز نشویم] ما باید تنها خود را مقصر بدانیم. در بعد از ظهر امروز، در این پارک، مردی است که آقای گلدستون او را یک بار به زندان انداخته - مایکل داویت؛ ولی آقای گلدستون امروز بهترین روابط را با او دارد. شما فکر می کنید که دلیل این تغییر چه بوده است؟ چرا حزب لیبرال بسیار ناگهانی به یک حکومت ملی تغییر یافته است؟ بسیار ساده به این دلیل که مردم ایرلند هشتاد عضو به مجلس عوام فرستاده است تا از محافظه کاران دفاع کنند؛ به همین طریق ما می بایست این لیبرال ها و

تروتسکیستی علیه استالیانیسم و جلوه های دیگر آن نظیر مائوئیسم ادامه پیدا کرده و اکنون نیز تداوم دارد. با تعریف مارکسیستی از جامعه سوسیالیستی و فرایند ساختن ساختمان آن باید گفت تا کنون انقلاب سوسیالیستی رخ داده است اما جامعه سوسیالیستی شکل نگرفته است. اصولا سوسیالیسم نمیتواند در حوزه ملی یک کشور و یک شهر بنا شود. ساختن ساختمان سوسیالیسم یک روند جهانی است و نمیتواند تنها در یک کشور به سرانجام برسد. در نتیجه انقلاب سوسیالیستی در ضعیف ترین حلقه سرمایه داری جهانی رخ خواهد داد و گسست با نظام کهن میتواند از همان حلقه آغاز شود اما آغاز گسست از نظام کهن همان رسیدن به سوسیالیسم نیست.

لیبرالیسم عادت کرده است مرده فلک کند تا برای زنده ها عبرت شود!!
اینجا موضوع مهم این است.

ثالثا؛ مگر هر یک به یک نارسایی های موجود، فقر و گرسنگی و بی خانمانی و بی کاری و نابودی محیط زیست و در یک کلام خطر انقراض بشریت در جوامع سوسیالیستی صورت گرفته است؟! این شعبده بازی های لیبرالیستی مانند تف سر بالای است که بر پیشانی خود لیبرالیسم فرود میاید. همه نارسایی های موجود در نزدیک و دور افتاده ترین کشورهای جهان در جامعه سرمایه داری رخ میدهد و چون وقوع انقلابات برای بیرون رفتن از این کثافات، تا کنون و با تلاش های سرمایه داری با شکست روبرو شده است نمیتوان به نتیجه "گند مارکسیسم" و تداوم کثافات سرمایه داری رسید. این انقلابات همه گی خود محصول گندیدگی نظام موجود است (با یا بی حضور مارکسیسم) است. مارکسیسم علم رها شدن از این گندیدگی است. لیبرالیسم عدم موفقیت تا کنونی انقلابات را بیان میکند تا گندیدگی را ابدی و توجیح پذیر کند. مارکسیست ها با تئوری های قوی خود به ریش لیبرالیسم گندیده تر از نظام موجود میخندند. رشد روز افزون گرایشات سوسیالیستی (به جای اصلاح طلبی و لیبرالیستی) گواه عینی این مدعا است.

با تشکر از توجه شما

رادیکال ها را اگر با برنامه ی ما مخالفت کردند، بیرون بیندازیم. امروز من نه تنها به عنوان یک فعال اتحادیه ی صنفی، بلکه به عنوان یک سوسیالیست صحبت می کنم. سوسیالیست ها معتقدند که اولین و مهم ترین قدمی که باید برداشته شود، مطالبه ی هشت ساعت کار در روز است، اما هدف و آرمان ما رسیدن به دورانی است که در آن طبقه ای برای تأیید و حمایت دو طبقه ی دیگر وجود نداشته باشد، آشکار است که بیکاری در آن دوران، بیکاری وجود نخواهد داشت. اما این پایان کار نیست بلکه آغاز مبارزه است؛ تنها این کافی نیست که برای خواستار شدن هشت ساعت کار در روز به این جا بیایم و تظاهراتی برگزار کنیم. ما نباید به مانند مسیحیان شش روز هفته را به گناه کردن بپردازیم و در روز هفتم به کلیسا برویم، ما می بایست به طور روزمره و دائمی از هدف و آرمانمان صحبت کنیم، باید مردان و به ویژه زنانی را که می بینیم برای پیوستن به مبارزه ی مشترکمان آماده کنیم.

"برخیزید چونان شیری که از خواب نیم روز اش سر بر می گیرد در شماری شکست ناپذیر زنجیرهای تان را به مانند شبنم هایی بر زمین بریزید چرا که در هنگامه ی خواب تان بر شما فرو ریخته اند - ما بی شمارانیم - آنان ناچیزان اند"

گروه ترجمه ی میلیتانت

منبع: النور مارکس، جلد دوم، ایوان کاپ، پانتئون، ۱۹۷۶

برگرفته از Marxist.com



**حمایت فعالان کارگری بریتانیا از کارگران
نیشکر هفت تپه**

حمایت اتحادیه ی کارگران متحد صنایع غذایی و نانوايي ها (با سی هزار عضو در انگلیس و ایرلند) از همکارانمان در مبارزه ی کارخانه ی نیشکر هفت تپه در ایران را اعلام می کنم. ما همگی از شجاعت آنان در مبارز برای دستمزد های معوقه، دفاع از شرایط کار و نیز موقعیت شغلی خود حمایت می کنیم. همانطور که تشکیل سازمان های اتحادیه های مستقل حق بینبادی بشر در سرتاسر جهان است، کارگران شجاع کارخانه ی نیشکر هفت تپه شایسته ی حمایت کامل ما هستند

جو مارینو

دبیر کل اتحادیه ی کارگران متحد صنایع غذایی و نانوايي ها

**Services, Industrial,
Professional and Technical
Union (SIPTU) member**

اتحادیه فوق از کارگران هفت تپه حمایت کرده است

David Norris, Irish Senator, has supported the Haft Tapeh workers

دوید نوریس سناتور ایرلند از کارگران هفت تپه حمایت کرده است

شبکه همبستگی کارگری سه اطلاعیه به زبان انگلیسی خطاب به اتحادیه های کارگری بین المللی انتشار داده است. حمایت های کارگری ادامه خواهند داشت.



جرمی دیور - دبیر سراسری اتحادیه سراسری روزنامه نگاران بریتانیا از کارگران هفت تپه حمایت کرد

از هفته همبستگی با کارگران ایران حمایت می کنیم - شبکه همبستگی کارگری

شبکه همبستگی کارگری از تمام سازمان های بین المللی درخواست می کند که در اکتیون های ۳۱ مه - ۸ جون ۲۰۰۸ شرکت فعال کنند .

حمایت بین المللی

حمایت فعالان کارگری ونزولا از کارگران هفت تپه و محکومیت سرکوب ها

حمایت فعالان کارگری ایتالیا از کارگران هفت تپه و محکومیت سرکوب ها

حمایت سندیکای کارگری مکزیک

Luis Enrique Barrios, Comité de Trabajadores en Defensa de los Sindicatos, Cotdesi



**شبکه همبستگی کارگری
IWSN.org**



حمایت بین المللی از کارگران نیشکر هفت تپه شوش

سرکوب و دستگیری کارگران قطع باید گردد

حمایت فعالان کارگری دانمارک از کارگران هفت تپه



Lasse Bertelser لاسه برتلسر

عضو هیئت اجراییه بین المللی اتحادیه کارگری نقاشان کپنهاک در دانمارک

کلودیو بلوتی عضو هیئت اجراییه حزب کمونیست ایتالیا از کارگران هفت تپه حمایت کرد





(بخش ۹)

فصل دوم

تکامل نظام جامعه سرمایه داری

ب- مبارزه بین مؤسسات کوچک و بزرگ در بخش کشاورزی.

همان مبارزه ای که در سیستم سرمایه داری در بخش صنعتی بین مؤسسات کوچک و بزرگ وجود دارد، در بخش کشاورزی نیز صورت می گیرد، مالکی که اقتصادش را عیناً همان طور اداره می کند که سرمایه دار کارخانه اش را، دهقانان بزرگ زانو صفت، دهقانان میانه- دهقانان فقیر، که اغلب خود نزد زمین داران و دهقانان بزرگ یک کار فرعی انجام می دهند و نیز دهقانان برده همه درست مثل وضع سرمایه دار بزرگ، صاحب کارگاه متوسط، صنعت گر، کارگر خانگی و کارگر مزدور در صنایع است. در ده نیز مانند شهر مالکیت بزرگ و وضعش از مالکیت کوچک بهتر است.

مالک بزرگ قادر به تهیه وسایل خوب تکنیکی است، ماشین های کشاورزی (مثل شخم زن الکتریکی و بخاری، ماشین درو غله و علف، ماشین جمع آوری محصول و تخم پاشی و ماشین خرمن کوبی و غیره) که دهقانان کوچک و میانه حال اکثراً به آن ها هیچ گونه دسترسی ندارند، همان طور که کار گذاشتن ماشین گران قیمت در کارگاه کوچک یک صنعت گر در یک کارگاه صنعتی کوچک بی مورد است (زیرا پولی برای خرید آن موجود نیست، و با صرفه هم نمی باشد) به همان ترتیب هم برای دهقانان کوچک میسر نیست که ماشین شخم زنی بخاری بخرند و ثمری هم ندارد. برای بهره برداری از یک

نگاه داشته شدند. تعداد کمتری از روزنامه نگاران در زندان هستند ولی برخی هم هدف پروسه ی بی انتهای قضایی و تهدیدات روزانه در مورد شغل شان قرار گرفتند.

"از زمان به قدرت رسیدن رئیس جمهور ماورای محافظه کار محمود احمدی نژاد به همراه گروهی از فرماندهان سابق سپاه پاسداران و مقامات سابق اطلاعاتی - امنیتی در آگوست ۲۰۰۵ میزان کنترل و سخت گیری بر روزنامه نگاران به شدت افزایش یافته است. در سال ۲۰۰۶ سی و شش روزنامه نگار دستگیر شدند، دوازده روزنامه نیز تعطیل شد... بسیاری از روزنامه نگاران نیز در مکان های مخفی نگهداری می شوند که از هر گونه حقوق ابتدایی نیز محروم اند." مسائل از آن پس نشانه ای مبنی بر بهبودی اوضاع دیده نمی شود. شبکه ی همبستگی کارگری در میان فعالین اپوزیسیون، رهبران و کارگران تبعیدی ایرانی نگرشی را شکل داد که بر پایه ی آن فعالین و گروه های گوناگون با عقاید متفاوت، کمپینی را در دفاع از موج نوین مبارزات و فعالیت های جنبش کارگری ایران آغاز کردند.

شبکه ی همبستگی کارگری در ۱۵ ماه مه ۲۰۰۱ شروع به فعالیت کرد. و درگیر دفاع از کمیته های مستقل و مختلف کارگری در ایران شده است که شامل حمایت از کمیته های پیگیری، هماهنگی، اتحاد کمیته های کارگری و شورای تشکل ها و فعالین کارگری می باشد.

آنان برای دفاع از حق اعتصاب کارگران، برای دفاع از حق تأسیس سندیکاهای کارگری مستقل و حق داشتن نمایندگان حقیقی فعالیت می کنند. کمپین شبکه ی همبستگی کارگری همچنین شامل دفاع از دستگیر شدگان سقز، کارگران ایران خودرو، کارگران سندیکای شرکت واحد تهران و رهبرشان منصور اسالو می باشد.

نشریه: «بای لاینز» شماره ۶۵؛ جون - جولای ۲۰۰۸

ترجمه از: مزدک



گزارشی از جلسه ی اتحادیه روزنامه نگاران بریتانیا

دو تن از نمایندگان «شبکه ی همبستگی کارگری» در جلسه ی ماه آوریل برای گزارش وضعیت روبروی فعالین سندیکایی و همچنین فعالان کارگری در ایران حاضر شدند. به ویژه آنان در جلسه ی ما حضور داشتند تا به ما فرصت دانستن شرایط پیش روی روزنامه نگاران تحت نظارت و کنترل رژیم حاکم بر ایران بدهند. آن چه که آنان گفتند همه ی تصورات پیشین ما را دگرگون ساخت. بسیاری از روزنامه نگاران در خطر هستند، سرکوب می شوند، دستگیر و زندانی می گردند و حتی برای برخی هم بدتر از این ها پیش آمده است. موردی که توسط سخنگویان شبکه ی همبستگی کارگری برجسته شد، پرونده ی عدنان حسن پور روزنامه نگار کرد بود که از جولای گذشته به اعدام محکوم شده است. جرمی که به دروغ به او نسبت داده اند "جاسوسی" است. عدنان حسن پور در آغار سال ۲۰۰۷ دستگیر شد، به شکلی معمول و مرسوم در ایران از دیدار خانواده و حتی وکلایش محروم بود. پنتیشنی در اعتراض به این موضوع را می توان در وب سایت «گزارشگران بدون مرز» یافت.

موضوع دیگر، پرونده ی یعقوب میرنهاد، روزنامه نگار و دبیر جوانان سازمان غیر دولتی صدای عدالت است. هیچ جزئیات دقیقی از این پرونده تا کنون منتشر نشده است و حتی در جلسه ی محاکمه ی وی، خانواده و وکلایش اجازه ی حضور نداشتند و حتی به او فرصت دفاع نیز داده نشد و در پایان جلسه نیز به اعدام محکوم گردید. آخرین باری که خانواده ی او موفق به ملاقات اش شدند در دسامبر و در زندان زاهدان بود که به وضوح می توان آثار شکنجه را در او دیده بودند.

متأسفانه نمایندگان شبکه ی همبستگی کارگری به ما گفتند که این نمونه ها تنها بخش کوچکی از انبوه واقعیات وحشتناک و تلخ است. گزارش سال ۲۰۰۷ (آی-اس-اف) مسائل زیر را در رابطه با ایران متذکر شده است: "دوازده نفر از روزنامه نگاران در سال ۲۰۰۶ و به دلیل نقد به قدرت حاکمه دستگیر شدند، برخی از آنان در زندان های مخفی، در وضعیتی دشوار و بدون دسترسی به وکیل

چنین ماشین مرغوبی مقدار زیادی زمین لازم است، نه یک تکه زمین کوچک که به سختی قادر به تأمین غذای یک مرغ است.

بهره برداری کامل از ماشین و دستگاه های فنی بستگی به مقدار زمین دارد، یک خیش اسبی وقتی با صرفه است که حداقل ۳۰ هکتار زمین موجود باشد. یک ماشین چمن زنی و خرمن کوبی با ۷۰ هکتار زمین، ماشین بخار خرمن کوبی با ۲۵۰ هکتار و بالاخره یک خیش بخاری با ۱۰۰۰ هکتار زمین مقرون به صرفه است. در این اواخر برای آماده کردن زمین از ماشین های الکتریکی استفاده می شود که آن ها نیز فقط در مؤسسه بزرگ قابل استفاده اند.

آبیاری زمین، خشک کردن باطلاق ها، درناژ (کار گذاردن لوله برای کشیدن آب اضافی)، ساختن شبکه های آبیاری و غیره نیز از اموری است که اغلب فقط برای مالک بزرگ امکان دارد. کشاورزی بزرگ در زمینه وسائل، مصالح، نیروی کار، تأمین روشنایی و گرما و غیره نیز عیناً مثل سرمایه بزرگ صرفه جویی می کند.

در مزارع بزرگ در هر دسیاتین (۱/۰۹۲۵ هکتار - مترجم) مقدار حصاربندی کم تر است و مقدار کم تری دانه از بین می رود. به علاوه مالک بزرگ می تواند دهقانان آزموده استخدام کند و اقتصادش را بر اساس کلیه موازین علمی اداره نماید. در زمینه دادوستد و گرفتن اعتبار نیز همان نحوه موجود در بخش صنعتی جریان دارد: سرمایه دار بزرگ وضع بازار را بهتر می شناسد، می تواند منتظر بماند، می تواند تمام اجناس مورد نیازش را ارزان تر بخرد و می داند چگونه گران تر بفروشد. برای سرمایه دار کوچک فقط یک راه باقی می ماند: با تمام نیرو مبارزه کند. مالک کوچک زمین خود را فقط از طریق ازدیاد کار و تقلیل مایحتاجش، نیمه گرسنه سرپا نگه می دارد. او تنها از این طریق می تواند تحت حاکمیت سرمایه داری ابراز وجود کند، فقر و تنگدستی او با پرداخت مالیات های سنگین تسریع می شود. دولت سرمایه داری باز سنگین به دوش مالک کوچک می گذارد، کافی است به خاطر بیابوریم که مالیات های تزاری چه مفهومی برای دهقانان کوچک داشت "همه چیز را به فروش ولی مالیات را بپرداز".

به طور کلی می توان گفت که تولید کوچک در کشاورزی، قدرت مقاومتش خیلی بیش تر است تا در صنایع. در شهرها سرمایه داران کوچک و پیشه وران تقریباً به سرعت رو به انهدام می روند، در حالی که اقتصاد دهقانی در روستا در تمام کشورها روی پایه های محکم تری قرار دارد. با این وصف در این جا هم پرورسه فقر اکثریت مردم ادامه دارد. منتها در دهات بان روشنی به چشم نمی خورد. گاهی یک اقتصاد برحسب مقدار زمینش آن قدرها بزرگ به نظر نمی رسد، ولی در عمل خیلی بزرگ است، با سرمایه زیادی مجهز شده و مقدار زیادی کارگر دارد (این موضوع به خصوص در مورد باغبانان حوالی شهرهای بزرگ به خوبی صدق می کند).

بعضی اوقات برعکس چنین به نظر می آید که گویا در برابر ما تعداد زیادی دهقانان کوچک و مستقل قرار دارند، حال آن که در واقع تقریباً تمام آن ها کارگرهای مزدوری هستند که یا در ملک مجاور استخدام شده اند و حقوقی می گیرند، یا کارگران موسمی هستند و یا به سوی شهرها سرازیر می شوند. سرنوشته دهقانان در کلیه کشورها عیناً مثل صنعت گران و کارگران خانگی است. عده قلیلی از آنان به رباخواران خونخوار تبدیل می شوند (صاحبان اراضی، رباخوارانی که تدریجاً دارائی خود را بیش تر می کنند)، قسمت دیگر یا مقاومت می کند و یا به کلی از بین می رود (ابتدا گاو و سپس اسب خود را می فروشند و به دهقانان بدون چهارپا تبدیل می شوند، بعد هم تکه زمین خود را از دست می دهند و بالاخره یا برای همیشه به شهر پناه می برند و به کارگر مزدور تبدیل می گردند و یا به صورت دهقان برده و بی چیز در می آیند. دهقانان بدون چهارپا کارگر مزدور می شوند و رباخوار خونخوار که کارگر دارد یا به مالک بزرگ و یا به سرمایه دار تبدیل می گردد.

بدین ترتیب در بخش کشاورزی مقادیر زیادی زمین، ابزار، ماشین آلات و احشام به تملک مشتی مالکین بزرگ سرمایه دار در می آید و میلیون ها کارگر برای آن ها کار می کنند. میلیون ها دهقان وابسته به این عده قلیل می شوند.

در آمریکا که سرمایه از هر جای دیگر تکامل یافته تر است مزارع بزرگی وجود دارد که در آن ها درست مثل یک کارخانه کار می شود. در این املاک مثل کارخانه ها فقط یک محصول معین تولید می شود، مزارع بسیار بزرگی وجود دارد که فقط مخصوص باغ های توت و یا درختان میوه است و در کنار آن مزارعی فقط مختص تربیت طیور، در جاهائی که گندم کاشته شده است کار با ماشین انجام می گیرد. خیلی از رشته های تولید کشاورزی در دست عده قلیلی جمع شده. برای مثال در آن جا یک "سلطان مرغ" وجود دارد (سرمایه داری که تقریباً تمام محصولات جوجه در دستش جمع شده است)، یا یک "سلطان تخم مرغ" و غیره.

ادامه دارد



رفقا و دوستان گرامی!

از وبلاگ میلیتانت دیدن کنید و آدرس اینترنتی ما را در اختیار سایر دوستان و آشنایان خود نیز قرار دهید.

<http://militantmag1.blogfa.com>

نظرات و پیشنهادات خود را درباره ی مقالات نشریه برای ما بنویسید.

نشریه میلیتانت حداقل ۱۰ شماره در سال انتشار می یابد